تجلّی ولایت عامه در سیره عملی آیت‌اللّه سیدمحمدکاظم یزدی

مقاله ۱۰، دوره ۲۹، شماره ۱۶۶-۱۶۵، پاییز ۱۳۹۱، صفحه ۲۴۵-۳۰۳

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

چکیده

سیره عملی سیّد محمد کاظم یزدی، در مراحل گوناگون زندگی سیاسی وی، بیان‌گر باور عمیق و قاطع ایشان به ولایت عامه فقیه است. در این نوشتار، با اشاره به چند نکته: چگونگی حکم حکومتی، تمایز حکم و فتوا، تعبیرهای گوناگون از حکم حکومتی و... نشان خواهیم داد که ایشان با صدور احکام ولایی بسیار، ولایت عامه فقیه را به نمایش گذاشته است: حکم به تعطیلی موقت حج، حکم به تادیب و عزل مسیو نوژ بلژیکی، حکم جهاد علیه انگلیس، روس و ایتالیا به هنگام اشغال جنوب و شمال ایران و طرابلس، رهبری نهضت عراق، تعیین جانشین برای نهضت و ده‌ها حکم ولایی دیگر که به نمونه‌هایی از آن در مقاله اشاره شده، بیان‌گر آن هستند که ایشان نه تنها به ولایت عامه فقیه باور داشته، بلکه آن را نیز، اعمال کرده است.

کلیدواژه ها

سیّد محمد کاظم یزدی؛ ولایت؛ نیابت؛ حکم شرعی؛ حکم حکومتی؛ سیره عملی

اصل مقاله

برای شناخت دیدگاهِ سیّد کاظم طباطبایی یزدی، در باره ولایت فقیه، افزون بر آثار علمی و فتواهای بر جای مانده از ایشان، بایسته است به تاریخ و سیره عملی وی نیز مراجعه شود; زیرا عمل باز تاب فکر و اندیشه است. فقهای شیعه، هیچ گاه عملی را تأیید و یا انجام نمی‌دهند، مگر آن که بدان باور داشته باشند. با این مطالعه تاریخی، می‌توان روشن کرد که ایشان در چه محدوده‌ای دخالت کرده و سرپرستی چه کارهایی را در قلمرو کاری خود می‌دانسته است. آیا اختیارات خود را در فتوا و قضا محدود می‌دیده و یا اگر موقعیت و شرایط زمانی به او اجازه می‌داده است، در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی دیگر نیز وارد می‌شده است؟

سیّد یزدی، با صدور احکام ولایی بسیار در عرصه‌های گوناگون، ولایت عامه فقیه را به نمایش گذاشت و نشان داد که قلمرو نیابت و اختیارات فقیه، اختصاص به فتوا و قضا ندارد. احکام ولایی ایشان، فراوان و دارای ابعاد گوناگون

است. نقل همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد. از این روی، به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد. پیش از آن یاد آوری چند نکته مفید و مناسب می‌نماید:

۱. حکم حاکم، لازم نیست با واژه‌ای خاص باشد، بلکه با هر واژه‌ای و از هر راهی دریافت شود، پیروی از آن لازم است. حاکم می‌تواند با واژه »حَکَمتُ« مقصود خود را برساند و یا با الفاظ دیگر دستورهای ولایی خود را ابلاغ کند. از باب نمونه، اگر در باب رؤیت هلال رمضان یا شوال، به روزه یا افطار دستور دهد و یا اعلان کند فردا اول رمضان و یا اول شوال است، تفاوتی ندارد; چرا که دلیل بر لفظ خاصی نداریم.۱

۲. حکم، به اعتبارهای گوناگون، در خور تقسیم است: به اعتبار ویژگیهای خودِ حکم، به تکلیفی و وضعی، و به اعتبار ویژگیهای مکلف، به واقعی و ظاهری و اولی و ثانوی و به اعتبار ویژگیهای حاکم، به حکم شرعی و حکم حکومتی.

در این جا، تنها به حکم شرعی و حکومتی اشاره می‌کنیم:

حکم شرعی، قانونی است که از سوی خداوند برای نظم بخشیدن به زندگی انسانها صادر می‌شود. خطابهای شرعی در قرآن و سنت، ابراز کننده حکم و کاشف از حکم‌اند، نه این که حکم شرعی باشند.۲

تکالیف الهی از مصادیق حکم شرعی به شمار می‌آیند. حکم شرعی، انشای شارع است و به جعل و ایجاد او موجود می‌شود. نقش فقیه در این جا، تنها تلاش در جهت کشف حکم شرعی، با توجه به منابع آن است. بنا براین، فتوای مجتهدان، بیان و اعلان حکم شرعی است. در این جا، فقیه با فتوای خود انشاء حکم نمی‌کند، بلکه انشای شارع را اعلام می‌کند.

احکام حکومتی، تصمیمهایی است که ولیّ امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت، اتخاذ و طبق آنها مقرراتی را وضع و اجرا می‌کند.۳

احکام یاد شده، هر چند همانند احکام شرعی دارای اعتبار و پیروی از آن نیز واجب می‌باشد، ولی، بر خلاف قوانین الهی، در خور تغییرند و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است.٤

حکم فقیه، در این جا از سنخ فتوا نیست; بلکه انشای خود اوست که با توجه به معیارهای شرعی از جمله مصلحت اسلام و مسلمانان، حاکم شرع به انشای آن می‌پردازد. احکام حکومتی مصادیق گسترده‌ای دارد. حکم به رؤیت هلال، اجرای حدود، امر و نهی مسلمانان، چه به صورت فردی و چه جمعی در امور سیاسی و اجتماعی، عزل و نصبها... بخشی از آن به شمار می‌آیند.

جعل احکام شرعی، به صورت قضیه حقیقیه، منطقی است; مثلا شارع می‌گوید: انسان در هر زمان و مکانی که باشد، نماز بر او واجب است، ولی جعل احکام حکومتی به صورت قضیه خارجیه است; یعنی روی موضوع و مصادیق خارجی، که ولی فقیه و حاکم تشخیص داده، می‌رود.

درمَثَلْ سیّد یزدی به هنگام اشغال عراق از سوی انگلیسیها اعلان می‌کند: امروز جهاد با انگلیسیها بر همه مسلمانا ن واجب است.

یا به تک تک سران قبیله‌ها می‌نویسد: امروز رفتن تو به بصره و شکستن محاصره آن بر تو واجب است.۵

۳. فقها از احکام حکومتی، با تعبیرهای گوناگونی یاد کرده اندکه هر یک از آن تعبیرها، با توجه به یکی از ویژگیهای آن، بیان شده است. از آن جهت که از مقام ولایت و حکومت صادر می‌شود، احکام ولایی نام گرفته و از آن جهت که این احکام، مربوط به اداره کشور و شؤون حکومت است و از مقام متصدی حکومت صادر می‌شود، به آن احکام حکومتی می‌گویند. و از آن جهت که از مقام صاحب سلطه و سلطنت صادر می‌شود احکام سلطانی نیز نامیده شده‌اند.

)این تعبیر را بیش‌تر فقهای اهل سنت به کار برده‌اند و با عنوان احکام السلطانیه نیز، کتابهایی نوشته‌اند. همانند احکام السلطانیه ماوردی و ابو یعلی. (

و به آن جهت که احکام حکومتی دربرابر احکام ثابت جعل می‌شوند و بر اساس مصالح، در خور تغییرند، احکام متغیر نیز نامیده شده‌اند.

٤. نامه‌ها واسنادی که با عنوان احکام حکومتی سیّد یزدی می‌توان از آنها نام برد، بیش از آن چیزی است که در منابع در دسترس آمده است. به دلیل این که در پاره‌ای از اسناد موجود، به نامه‌ها و احکامی اشاره شده که در منابع در دسترس، موجود نیستند.٦

البته کمی و زیادی اسناد و احکام حکومتی در اثبات مدعا)باور سیّد یزدی به ولایت عامه فقیه(تفاوت چندانی ندارد; چرا که اگر تنها یک نمونه از احکام ولایی یادشده را داشتیم، برای دستیابی به مبنای سیّد کافی بود.

۵. برخی ادعا کرده‌اند که دخالت علما در امور سیاسی و اجتماعی در روزگار مشروطیت، از زاویه تکلیف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر بوده است، نه از باب ولایت فقیه.۷

این شبهه بسیار سست می‌نماید; چرا که: گاهی شخص، بدون اتکا به منصبی به امر و نهی دیگران می‌پردازد، تا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر خود را انجام داده باشد. اما الزامات حکومتی، مقوله‌ای فراتر از امر به معروف و نهی از منکر است.

نخست آن که: الزامات حکومتی، شامل نصب و عزل افراد می‌شود. فقیهی که از مقام ولایت برخوردار است، می‌تواند بر اساس معیارهای شرعی، کسی را بر پستی برگمارد و یا کسی را از پستی بردارد. اما در دایره امر به معروف و نهی از منکر، عالم و عامی وظیفه دارند آن را انجام دهند، مسأله برگماری و یا برکناری، وجود ندارد.

دو دیگر، الزامات و احکام حکومتی، فراتر از بازشناخت کسان است; یعنی التزام به این احکام، مشروط به بازشناسی مصلحت حکم از سوی هر یک از مکلفان نیست; از این روی، همه کسان، حتی در صورتی که در تشخیص آن، تردید داشته باشند، ملزم به پیروی‌اند; امّا امر به معروف و نهی از منکر، اگر مکلف موضوع را بازنشناسد و یا پی به واجب و حرام بودن آن نبرد، برای او الزام آور نیست. همچنین اگر به حکم دیگری)از روی اجتهاد و یا به پیروی از مرجع خویش(رسیده باشد، موردی برای الزام وی وجود ندارد.۸

سه دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، در مرحله عالیه آن – یعنی مواردی که به ضرب و جرح افراد نیاز باشد – وظیفه حکومت و فقیه جامع الشرایط است که از باب ولایت، به انجام آن می‌پردازد. بنا بر این، در پاره‌ای از موارد، هر چند می‌توان گفت از باب امر به معروف و نهی از منکر است، ولی با توجه به مقام ولایی فقیه صورت می‌گیرد.

چهار دیگر، از زاویه امر به معروف و عمل به تکلیف شرعی، نمی‌توان احکام ولایی صادر و آن را بر عموم مسلمانان واجب و مخالفت با آن را حرام و درحکم محاربه با امام زمان دانست.

بنا براین، از این جهت نیز نمی‌توانیم مبارزات سیّد یزدی را از باب امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف شرعی بدانیم.

بنا بر این، الزامات فقهای جامع الشرایط در مسائل سیاسی و اجتماعی و دخالتهای آنان در مسائل حکومتی، نه جنبه فتوای شرعی و قضاوت داشته و نه به عنوان امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفته، بلکه از جایگاهِ نیابت و ولایت بوده است.

بدون تردید، هیچ مبنای فقهی برای این احکام نمی‌توان آورد، جز دلایل ولایت عامه فقیه. پس از اشاره به نکته‌های یادشده، به پاره‌ای ار احکام ولایی سیّد یزدی، اشاره می‌کنیم:

۱. حکم به تادیب و تبعید مسیو نوژ بلژیکی

مسیو نوژ بلژیکی، افزون بر ناروا‌گویی به مقام روحانیت و به هیأت اهل علم در آمدن در یک میهمانی)بال ماسکه(که عکسی نیز از آن گرفته شده بود; به حقوق مردم، بویژه تجار، دست اندازیهایی به نفع روسیه داشت.۹

از وی شکایتهای زیادی به عالمان نجف رسید. آنان، پس از آن که از پی بردن به درستی گزارشها به پشتیبانی از مردم برخاستند و علیه او و به هواداری از مردم، دست کم، دو – سه اطلاعیه را با هم امضا و به ایران ارسال کرده‌اند. از باب نمونه، در دو نامه جداگانه به سیّد عبدالله بهبهانی و سیّد احمد سنگلجی، حکم به عزل »مسیو نوژ« داده‌اند. در نامه به بهبهانی چنین آمده است:

»وجود شریف امروز حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است. لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزاء او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است. هر کس به هر لباس حمایت از او بنماید، فاسق و حالش حال اوست«

نجل المرحوم حاج میرزا خلیل، محمد کاظم خراسانی،

عبدالله مازندرانی.۱۰

هر چند نام سیّد یزدی در پایان این اطلاعیه نیامده است; اما از نامه بعدی استفاده می‌شود که آخوند و سیّد یزدی، این نامه و نامه به سیّد احمد سنگلجی را با هم فرستاده‌اند.

در نامه‌ای که از سوی تجار به سیّد محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی نوشته شده چنین آمده است:

»حضور مقدس حجت الاسلام آقای آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و آقای سیّد کاظم طبا طبایی به عرض می‌رسانیم: در اواخر شهر محرم الحرامِ هزار و سیصد و بیست و سه، در تهران، صورت تلگرافی به امضای آن دو بزرگوار، در ورقه مطبوعه تلگرافی، به توسط بعضی متلبسین اهل علم اشاعه گردید که مستلزم تصحیح عمل رئیس گمرگ، مسیو نوژ، بود; اسباب عبرت شد. و در اواخر شهر ربیع الاول، خطابه‌ای به خط و مهر آن دو بزرگوار، مختوم به خاتم حضرت مستطاب آقای حاجی میرزا حسین، روحنا فداه، که به تاریخ ۹ شهر مزبور بود. یکی خدمت جناب حجت الاسلام آقای آقا سیّد عبد الله بهبهانی، ویکی خدمت آقا سیّد احمد سنگلجی دیده شد که بر خلاف تلگراف اول بود. عجالتا، امر بر مردم مشتبه شده است، استدعای ما ایرانیان آن که: حقیقت مطلب برصدور و عدم صدور هریک را به خط مبارک مرقوم، و به خاتم انور ممهور دارند، تا مکلفین تکلیف خود را بدانند. «

فی پنجم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۳.

در پاسخ پرسش یاد شده، آن دو نوشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم فاطر السموات و الارض.

»صورت تلگراف اول، که مستلزم تصحیح عمل شخص مسیحی بود، از تهران فرستاده بودند و مضمون آن را دیده; واقعاً جای عجب است. پس از تحقیق، به صحت پیوست که: بعضی از منحرفین از طریقه قویمه شرع، که با شخص مسیحی سنخیت و جنسیت داشته، پولها گرفته و طرفها بسته و دین به دنیا فروخته، و آن مضمون را اشاعه و جعل نموده‌اند، محض پیشرفتِ مقاصدِ خودشان. همان وقت، در هامش همان اوراق مجعوله، نوشته شد که کذب است. بعد معلوم شد شیاطین انس از پستخانه گرفته‌اند. در هر حال، چراغ کذب را نبود فروغی.

اما خطابه مورخه هشتم، به عنوان: حجت الاسلام آقای آقا سیّد عبد الله بهبهانی، که مزین به خاتم حضرت مستطاب، آیت الله شیخنا الاعظم آقای حاجی، دامت افاضاته، و این جنابان هم مهر نموده بودیم; دو نسخه فرستاده شده و صحیح است.

و اما تکلیف عموم مردم، بدواً، رسانیدن عرایض ماست حضور حضرت اقدس ولیعهد، به توسط اشخاص خالی از غرض; تا به حسن تدبیر، ایران و اهل آن را، که خانه و اهل خانه سلطنت است، نگاهداری فرموده. واضح است که این گونه سلوک با رعیت، کاشف از دشمنی با دولت است. به توجهات کامله امام عصر، ارواحنا فداه و اقدامات حضرت اقدس، بد خواهان دولت تادیب و تبعید و رعیت آسوده خاطر گردند. «۱۱

سِیّم جمادی ۱۳۲۳. الاحقر محمد کاظم الخراسانی،

محمد کاظم طباطبایی.

این حرکت، که شور، هیجان و هماهنگی و همدلی مردم و عالمان دین را به نمایش گذارد، زمینه‌ای شد برای خیزشهایی که به عدالت خانه خواهی انجامید و مقدمه‌ای شد برای نهضت مشروطیت.

۲. حکم به حرام بودن داد و ستدهای تقویت کننده کافران

در سال ۱۳۲٤ق. از سیّد پرسیده می‌شود:

»حجۀ الاسلام! چیست حکم شرعی امتعه و البسه، بلکه مطلق اجناس، که از اجانب و غیر اهل اسلام خریده می‌شود، در صورتی که مثل آن را خود مسلمین دارند، بلکه ممکن است خود مسلمین آن امتعه و البسه و اقمشه را

به کارخانه و غیره ایجاد کنند. خصوصاً وقتی که خریداری مسلمین از اجانب و غیر مسلمین فعلا و مآلا سبب فقر و ضعف قوای مسلمین می‌شود، که در حقیقت، این نحو معامله، مدخلیت کلی در ترویج شوکت اسلامیت دارد. آیا لازم است که مسلمانان تا بتوانند خود ایجاد کنند، و از غیر مسلم خریداری نکنند، یا خیر؟

سیما، وقتی که یک جنس را هم مسلمان دارد و هم غیر مسلمان، آیا لازم است از مسلم خریداری نماید یا خیر؟ در این صورت خریداری از غیر مسلم حرام است یا خیر؟«

سیّد یزدی، در پاسخ نامه یاد شده می‌نویسد:

»هر چه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین است، حرام است، چه از معاملات باشدیا غیر آن، از آن چه باشد، و بسی سزاوار است که مسلمین کلیه، هر گاه ممکن باشد، بدون ترتب مفسده، تحرز کنند از چیزهایی که در معرض تقویت کفر است... «۱۲

بدون تردید، داد و ستدهایی که باعث ضعف مسلمانان نشود و پریشان احوالی را برای آنان به بار نیاورد، با کفار جایز است و فقها نیز تا آن روز در معامله با مردمان روس و دیگر کشورهای کفر، اشکالی نداشتند، ولی در آن برهه زمانی، سیّد یزدی و علمای بزرگ دیگر، بر اساس مصلحت، به حرمت آن حکم کرده‌اند.

پس از پیروزی نهضت مشروطیت نیز این حکم در زمان تهاجم روس و انگلیس به ایران با شدت بیش‌تر و بدون قید و شرط از سوی شماری از مراجع تجدید شد.

۳. حکم به تحریم موقت حج

به سال ۱۳۱۹۱۳۲۱ق رفت و آمد حجاج از راه »جبل«۱۳ بسیار سخت شد. افزون بر ستم کاروان‌داران به حجاج و نیز ستم امیر حاج و کارگزاران او، امنیت جانی و مالی نیز برای زائران خانه خدا، وجود نداشت. از این روی، از مراجع آن روزگار استفتاء شد که آیا با وضع موجود و گرفتاریهای سخت و توان‌فرسا، رفتن به حج جایز است یا نه؟ و اگر راه منحصر به راه جبل باشد، آیا استطاعت حاصل و ادای مناسک حج واجب است یا نه؟

بسیاری از فقیهان جامع الشرایط در چنین برهه‌ای، با اوضاع پیش آمده، به گونه موقت، گزاردن حج را بر شیعیان حرام کردند.

متن حکم سیّد یزدی، به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

»از قرار مسموع، از جمله از ثقات، این راه مسلوب الامنیه است از جهات مذکوره و بنا بر این، ما دام الحال کذلک استطراق آن جایز نیست، هر چند منحصر شود به آن. والله العالم. «١٤

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی١٥

شیخ فضل الله نوری، که به سال ١٣١٩ق. حج گزارده و از همین مسیر برگشته بود، با یادآوری دشواریهای این سفر و گرفتاریهای حجّ گزاران می‌نویسد:

»وقتی از حج، وارد نجف شدم، آقایان نیز، با آگاهی از شرایط موجود، حکم به حرمت داده بودند... .

پر واضح است که مخالفت احکام این جمع از علماء اعلام حرام است.

بناء علیه امید است اولیای دولت علیّه در مقام احکام شرعیه و حفظ رعایا، از تلف و ضرر، غدغن اکید و منع بلیغ فرمایند که دیگر مأمورین، جرأت اقدام نداشته باشند. بخصوص در مراجعت که جمعیتی، انواع حیل را اعمال می‌کنند. «١٦

به سال ١٣٤٤ق. سیّد ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی نیز بر اثر مسائلی که پیش آمده بود، از جمله حرکت ناشایست وهابیان در ویران سازی مزارهای امامان بقیع، به حرمت موقت حج، حکم دادند.١٧

٤. حکم به همبستگی بین ایران و عثمانی

عالمان نجف، در آن برهه، افزون بر بایستگی وناگزیری وحدت همه گروه‌ها و کسان، درداخل ایران، به همبستگی مسلمانان در سطح دو کشور بزرگ اسلامی: ایران و عثمانی می‌اندیشیدند و بر آن، تأکید می‌ورزیدند. این جریان، بر امت اسلامی فرض می‌دانست که باید اختلافها را کنار گذارده، ودر برابر دشمنان اسلام، که از هر سو به کشورهای اسلامی یورش آورده‌اند، بایستد. در آن روزگار، ضعف دولتهای اسلامی و حاکمان ناشایست و تهاجم استعمارگران به کشورهای اسلامی، ضرورت همدلی و همراهی و وحدت مسلمانان را دو چندان کرده بود. به همین جهت، عالمان نجف، به هنگام فتنه خانمان سوز و بنیان برافکن بین شیعیان و اهل سنت، برای خاموشی آن، همه توان خود را به کار گرفتند.

فتنه بدین صورت بود که ترکان عثمانی، گاه، به بهانه‌های واهی به آزار و اذیت و قتل و غارت شیعیان عراق دست می‌یازیدند. این یورشها و یغماگریها، عشایر را به واکنشهای تند وا می‌داشت و در پی سازمان دهی برای نبردهای سنگین علیه عثمانیها بودند.۱۸ در این گیرودار، دشمن اصلی فراموش شده بود. و انگلیس نیز، بر این جنگهای خانمان سوز دامن می‌زد.۱۹

علمای بیدار شیعه، عمق ویران گری اختلافها و زوایای تاریک آن را به روشنی می‌دیدند و نقشی را که انگلیسیها در این تباه گری داشتند. از این روی، به آگاه کردن عثمانیها و توجه دادن مسلمانان به جبهه‌های جنگ همت گماردند.

نامه میرزای شیرازی دوم از سامرا، به سیّد یزدی، رهبر قیام و در خواست چاره جویی برای خروج از این وضعیت و واکنش بسیار خوب سیّد یزدی، سند گویایی بر این مدعاست.۲۰

سیّد یزدی در این برهه، بر ضرورت اتحاد مسلمانان و پیش گیری از هر گونه آزار و اذیت، بی حرمتی و قتل و غارت، تأکید و اطلاعیه زیر را صادر کرد:

»عموم مسلمانان و برادران ایمانی، باید بدانند که خدای تبارک و تعالی، در قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم)ص(می‌فرماید: و شاورهم فی الامر۲۱، پس، خون ریزی و کشتار مسلمانان، شرعا جایز نیست، همچنین هتک مال، عرض و خون مسلمان بدون دلیل شرعی مباح شمرده نمی‌شود.«۲۲

محمد کاظم طباطبایی

سیّد یزدی، دسترسی به اهداف بلند اسلام را در سایه اتحاد ایران و عثمانی امکان پذیر می‌دانست. از این روی، تلاش می‌کرد سران عشایر و دو دولت ایران و عثمانی را برانگیزاند و از بروز اختلاف و جدال بی حاصل بین آنها، جلو گیری کند. عقلای دو حکومت را فرا می‌خواند که همه توان خود را برای ایجاد رشته الفت و دوستی و محبت و اتحاد به کار گیرند. آن بزرگوار در نامه‌ای به سفیر ایران در عثمانی، پس از سفارش اکید به لزوم ایجاد تفاهم و روابط دوستانه میان دو دولت ایران و عثمانی، اهداف خود را از این کار در سه عنوان کلی زیر خلاصه کرد:

»قوام شریعت مقدسه و اعلای کلمه طیبه اسلامیه و عزت و آسایش نوع مسلمین«

سیّد، دستیابی به این اهداف را »متوقف و منوط و مربوط به استحکام تساعد)همیاری(و تعاضد)کمک یکدیگر(و تحاب)دوستی دو طرفه(و تعاهد)هم پیمانی(دو دولت دانسته وبر این باور بود که از نتایج و فوائد این اتحاد، معموری کافه بلاد اسلامیه و آسایش عباد خواهد بود. «۲۳ او حتی رفع مشکلات موجود شیعیان را نیز در نجف، بسته به این تفاهم و اتحاد می‌دانست.۲٤ وی، در راستای تحقق این اهداف، کارهایی به شرح زیر انجام داد:

۱. ارسال نامه به سفیر ایران در عثمانی برای تلاش در جهت تفاهم و اتحاد بین دو کشور.

۲. الزام مخالفان حکومت عثمانی در عراق، به دست برداشتن از ناسازگاریها و الزام آنان به جهاد با کافران، همراه با نیروهای عثمانی.

او، مخالفت با دولت عثمانی را در آن روزگار که انگلیسیها به سرزمینهای اسلامی می‌تاختند، نه تنها بی حاصل، که زیان آور به حال مسلمانان می‌دانست; از این روی از شیعیان می‌خواهد که پی‌گیری اهداف خود را درباره حکومت عثمانی، به زمان دیگری واگذارند و همه توان و نیروی خود رامتوجه دفاع از سر زمینهای اسلامی نمایند.

۳. حکم جهاد علیه کافران اشغال گر: روشن بود که مردم و دولتهای دو کشور ایران و عراق، از پیامدهای مثبت این گونه احکامِ تنش زدا و تفاهم آفرین استفاده می‌کردند.

سیّد، در پرتو این اقدامات توانست از ستم و اجحاف برخی از نیروهای عثمانی نسبت به شیعیان عراق بکاهد که این امر، یکی از خواسته‌های ایشان درنامه به سفیر نیز بود:

»در این اوقات، مامورین دولت علیّه عثمانیه با نهایت تشدید، جمعی خسته دلان بیچاره را مشوش الخاطر نموده«

ایشان از عثمانیها خواست تا رفتاری سنجیده و مسالمت آمیز با شیعیان داشته باشند.

در همین راستا بود که حمله عثمانیها به شیعیان حلّه و قتل و غارت آنان مهار شد و شماری از شیعیانی که در بند عثمانیها بودند، با وساطت سیّد آزاد شدند۲۵ و رفتار عثمانیها به شیعیان، بویژه ساکنان شهرهای مقدس، به نرمی گرایید.

این تفاهم، آثار بین المللی نیز داشت، ولی اگر آن گونه که سیّد می‌خواست، عملی می‌شد آثار بیش‌تر و اثرگذارتری نیز، بر جای می‌گذاشت.

بعدها، با تجزیه کشور عثمانی و اشغال ایران از سوی روس و انگلیس، زوایای دقت و هوش سرشار این مرد بزرگ را در تحلیل و تفسیر سیاستهای استعمارگران روشن کرد.

۵. واکنش در برابر اولتیماتوم روس

به سال ۱۳۲۹ قمری)دهم ذی قعده(وزیر مختار روس، به دولت ایران اولتیماتومی داد که به توصیه وزارت خارجه انگلیس، دولت ایران بدون اطلاع مردم و عالمان دین، آن را پذیرفت.۲۶

و پس از گذشت پنج روز، اولتیماتوم دوم از سوی روسیه داده شد، که برابر آن، دولت ایران، باید:

۱. مستر شوستر را از کار برکنار می‌کرد.

۲. با تصویب روس و انگلیس، به استخدام افراد خارجه می‌پرداخت.

۳. هزینه لشکرکشی روس را می‌پرداخت.

برای انجام کارهای یاد شده، روسها ٤٨ ساعت به دولت ایران وقت داده بودند.۲۷

گروهی از نمایندگان مجلس و نمایندگان دولت، خواستار پذیرش اولتیماتوم بودند و چاره‌ای جز تسلیم در برابر خواسته‌های روس نمی‌دیدند.

وثوق الدوله و صمصام السلطنه، به شدت در پی پذیرش اولتیماتوم بودند.

اما گروهی از نمایندگان مجلس، باهمه توان در صدد ردّ آن بودند۲۸.

رئیس مجلس، مؤتمن الملک، اهالی کاشان، طرابزون... . به نجف اشرف تلگرافهایی زدند و به آگاهی آخوند خراسانی، مازندرانی و طباطبایی رساندند که روسها به خاک ایران وارد شده و بخشهایی را به تصرف خود در آورده‌اند. در این تلگرافها، کسب تکلیف، استمداد و آمادگی خود را برای مقابله اعلام کرده بودند.۲۹

در پاسخ به تلگرافهای یاد شده، علمای بزرگ مقیم عتبات، مخالفت خود را با این اولتیماتوم اعلام کرده و آمادگی همه جانبه خود را برای مبارزه با روسیه به آگاهی همگان رساندند و دولت ایران را به ایستادگی در برابر تهدیدهای بیگانگان فرا خواندند.

سیّد یزدی، با آن که از حکومت مشروطه ایران، دل خوشی نداشت و از شهادت شیخ فضل الله نوری بسیار آزرده خاطر بود، ولی چون عزت و کیان کشور اسلامی را در خطر می‌دید، از نخستین کسانی بود که واکنش شدیدی در برابر این تهدید نشان داد، و با امضای اعلامیه‌ای مشترک، مردم را به مقاومت و پایداری فراخواند و نگرانی خود را از قرار دادهای خیانت بار و ذلت آور و تقسیم ایران بین قدرتهای استعماری اعلام کرد.

او، همگام با آخوند خراسانی، مازندرانی و شیخ الشریعه اصفهانی، خطاب به احمد شاه، نجات اسلام و سر زمینهای اسلامی را از اهم تکلیف دینیه و سستی و تهاون را سبب نابودی اساس اسلام و استقلال مملکت اسلامی و از بین رفتن مذهب شیعه دانستند. در فرازهایی از این نامه چنین آمده است:

»اخبار موحشه مداخله اجانب در بلاد اسلامیه، خصوصا به اشتهار معاهده میشومه جدید۳۰ با دولتین)روس و انگلیس(موجب وحشت عموم علمای اعلام، عاکفین این اعتاب مقدسه شده است. معلوم است مبادرت به تخلیص اسلام از این ورطه، اهم تکالیف دینیه و اندک تسامح، به انهدام اساسی اسلامیت و مملکت و اضمحلال مذهب جعفری، علی مشیده السلام، العیاذ بالله، مؤدی خواهد بود. قاطبه علماءِ این مشاهد مشرفه وظایف مقامیه را تعطیل و در حفظ اسلام به ادای آخرین تکلیف)جهاد(حاضر و از غیرت و حمیت مقام سلطنت، رضای به آن که این عهد همایونی، تاریخ اضمحلال مذهب و زوال استقلال دولت شود، البته غیر مترقب و استدعا داریم که به عون الله تعالی و حسن تاییده، به تخلیص دین و دولت و مملکت اسلامی از این مهلکه و قیام به وظیفه حراست که فریضه ذمه مقام سلطنت مبادرت فرموده، عساکر اجانب رابه خاک خود بر گردانیده، ابواب مداخلات‌شان را به کلی مسدود و حفظ نعمت و شرف استقلال، کما هوحقه، مراقبت فرموده خاطر این خدام شریعت مطهره، عاجلاً به بشارت نتیجه مأموله آسوده و قرین تشکر و امیدواری خواهند فرمود. ان شاء الله تعالی. «

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی،

الاحقر محمد الکاظم الخراسانی،

الاحقر عبد الله المازندرانی،

الاحقر شریعت اصفهانی.۳۱

٦. اعتراض به اشغال گری روسها

روسها، در اواخر سلطنت محمدعلی شاه و اوج کشاکش مشروطه و استبداد، به بهانه حفظ امنیت اتباع خویش در ایران، به بخشهایی از شمال ایران)آذربایجان، گیلان و مازندارن(نیرو وارد کردند. صاحب عروه، از جمله کسانی بود که به شدت به اعتراض برخاست و از شاه خواست که از روسها بخواهد که هر چه زودتر به اشغال ایران پایان دهند.

در تلگراف سر جرارد لوتر، به سر ادوارد گری، وزیر خارجه وقت انگلیس، که در همان روزها ارسال شده، آمده است:

»موضوع: ایران.

تلگرام زیر را از نماینده سیاسی و سرکنسول دولت اعلیحضرت پادشاهی]=انگلیس[در بغداد دریافت داشتم:

معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس، که مورد تنفر علما بوده و می‌گویند شوم تر از تعلل]محمدعلی شاه[در اعلام مشروطه است، نمی‌توانم انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشم. به طوری که شنیده ام، سیّد کاظم یزدی، که تاکنون در سیاست دخالتی نداشت۳۲ و اینک هم قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که: نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد، تلگرامی به عنوان شاه مخابره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه، تقبیح کرده است. درباره این تلگرام، من چیزی به کنسول روس نگفته‌ام«.۳۳

۷. حکم جهاد علیه دولتهای استعمارگر

به سال ۱۳۲۹ ق که قوای روس، شمال و انگلیس جنوب ایران را اشغال و به کشتار آزدیخواهان و عالمان دین دست زدند و استعمارگران ایتالیایی به لیبی حمله و به اشغال آن پرداختند، مجتهدان جامع الشرایط نجف، همزمان باحکم جهاد علیه روس و انگلیس، علیه ایتالیا نیز حکم جهاد دادند.۳٤

در حکم سیّد یزدی آمده است:

»امروز، اروپاییها به حمله نظامی به کشورهای اسلامی سرگرم هستند. ایتالیا، طرابلس]لیبی[را و روس و انگلیس، به ترتیب، شمال و جنوب ایران را مورد تاخت و تاز قرارداده‌اند و اسلام رو به نابودی می‌رود; بنابراین، بر همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم، واجب است که آماده دفاع از سرزمینهای اسلامی باشند. مسلمانان باید در راه بیرون راندن سربازان ایتالیایی از طرابلس و نیروی نظامی روس و انگلیس از ایران، جان و دارایی خود را فداکنند.

اکنون بزرگ ترین وظیفه مسلمانان این است که ایران و عثمانی را از شرّ این کفار صلیبی اشغالگر برهانند.«۳۵

حرره یوم الاثنین خامس ذی حجه ۱۳۲۹

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی)الیزدی(

تلگرافی نیز با سه امضای: خراسانی، مازندرانی و یزدی، ارسال شد که در آن، همه مسلمانان دعوت شده‌اند که اختلافات داخلی را کناربگذارند و علیه دشمنان اسلام متحد شوند... ۳٦

افزون بر دو تلگراف یادشده، نامه‌ای نیز به امضای سیّد محمد کاظم طباطبایی، محمد کاظم خراسانی، عبد الله مازندرانی و شریعت اصفهانی، با همین مضمون خطاب به احمد شاه در باره هجوم روس و انگلیس به ایران مخابره شده است.۳۷

به دنبال اعلامیه‌های یاد شده، جنبشهای با شکوهی در بخشهایی از خاکِ ایران برای مبارزه با دست اندازیها و یورشهای یادشده، شکل می‌گیرد: در شمال و شمال غربی ایران، جنبش میرزاکوچک خان جنگلی و جنبش خیابانی و درمنطقه جنوب، دلاوران تنگستان.

این دلاور مردانِ تنگستانی به پیروی از فتوای سیّد کاظم یزدی ونیز فتاوی علمای منطقه، همچون: شیخ محمد حسین برازجانی و شیخ حسین چاکوتاهی، علیه انگلیسیهای تجاوزگر، وارد جنگ می‌شوند.۳۸

افزون بر همه اینها، آقا نجفی قوچانی نوشته است:

»چون روس، عسکر خود رابه ایران سوق داده و تعدیات جابرانه می‌نمود، آقای آخوند به عزم جهاد و بیرون نمودن روس و سرکوبی محمد علی میرزا، حرکت نمود و من هم با آخوند و تمام طلاب و مجتهدین دیگر، حتی آقا سیّد کاظم، حرکت نمودیم.«۳۹

در اعلامیه‌های یاد شده آمده است:

»ماها به صفت ریاست مذهبیه اسلامیه بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً وجوب هجوم جهادی و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین، تجزیه مسببین اراقه دماء اسلام و صیانت دین محمد)ص(فرض عین است... .«٤٠

دو فراز: »ریاست مذهبیه بر هشتاد میلیون نفوس جعفری« و »حکم نمودیم« نشان از صدور حکم حکومتی دارند.

این بزرگان، در صدور حکم یاد شده، نه از دولت عثمانی اجازه گرفتند و نه مردم کشور لیبی آنها را به عنوان رهبر انتخاب کرده بودند. آنان بر اساس ولایت و نیابت عامه، اقدام به چنین کاری کرده‌اند.

این نامه‌ها و احکام، بیان‌گر آن هستند که حکم حکومتی ولایت فقیه، ویژه منطقه‌ای خاصی نیست، بلکه در هر جا که زمینه پذیرش موجود باشد، ولی فقیه می‌تواند حکم ولایی بدهد.

۸. حکم جهاد علیه متفقین

به سال ۱۳۳۲ ق=۱۹۱٤م. متفقین، پس از شروع جنگ جهانی اول، به دولت عثمانی اعلام جنگ داده و از زمین، دریا و آسمان به سرزمینهای اسلامی حمله‌ور شدند و از هر طرف عرصه را بر دولت عثمانی تنگ کردند و به سرزمینهایی از قلمرو آن، از جمله: سوریه و عراق لشگر کشیدند.

در این هنگام، سیّد یزدی نیز چندین حکم جهاد علیه انگلیسیها صادر کرد.

وی، در نامه‌های خود به سران قبائل عراق، کارگزاران حکومت عثمانی در شهرهای گوناگون عراق، و نیز در نامه‌های جداگانه به شماری از عالمان صاحب نفوذ و یا نمایندگان خود در جای جای سرزمینهای اسلامی، جنگ با انگلیس را دفاع از اسلام و جهاد مقدس نامید و حضور همگان رادر جبهه‌های جنگ واجب اعلام کرد.

خطابات و نامه‌های یادشده، بیان‌گر آن است که سیّد برای خود حق تصدی و تصرف در امورعامه را به عنوان فقیه جامع الشرایط قائل بوده است; چرا که بسیاری از این نامه‌ها، احکام ولایی را بردارند.

در این نامه‌ها، سیّد، تنها به ذکر فتوای وجوب دفاع، بسنده نکرده است، بلکه مصداق نیز تعیین کرده و در پاره‌ای از نامه‌ها نیز، به عنوان رهبر جهاد و قیام، نماینده برگمارده است و یا به کارگزاران دستور می‌دهد که نیازمندیهای مجاهدان را تامین نمایند و یا این که اجازه می‌دهد که بخشی از اموال دولتی را برای تامین نیاز جبهه‌ها به فروش برسانند.

سیّد در مراحل نخست در نامه‌ای به سیّد علی قزوینی، نماینده خود در کوفه می‌نویسد:

»فتوای ما، مبنی بر دفاع در مقابل هجوم کفار به بلاد مسلمین، در همه جا پخش شده است. از آن جا که دشمن نزدیک شده و کار سخت بالا گرفته و مشکلات زیادی پدید آورده است، بر هرکس لازم است که در عقب راندن قوای دشمن و سعی در حفظ حدود و ثغور اسلام، با همه امکاناتی که دارد، غفلت نورزد. اگر اهل جنگ نباشد، یا عذری داشته باشد، وظیفه دارد که عشایر را با نصیحت و موعظه تشویق به جهاد کند. از این روی، بر شما هم واجب است که آن چه را گفتیم به دیگران برسانید; زیرا حفظ اسلام، بر هر فردی، به هر صورت که امکان دارد، واجب است. النصر من الله تعالی ان شاء الله تعالی«٤١

نامه‌ها و اطلاعیه‌های جهادی علما و مراجع در برابر انگلیس، تنها در پرتو حکم حکومتی، در خور تفسیر و تحلیل است. بر همین اساس امام خمینی، در کتاب ولایت فقیه، از این احکام، به عنوان: »حکم حکومتی« یاد کرده است.٤٢

سیّد یزدی، افزون بر نامه‌های یاد شده، در صحن حرم امیرالمومنین علی)ع(در نجف اشرف، منبر رفت وخطبه‌ای آتشین، علیه استعمار ایراد کرد وبه بسیج حوزه و مسلمانان علیه اشغال‌گران پرداخت و بر ثروت‌مندان واجب کرد که فقرا یی را که توان مالی برای تجهیز با دشمن را ندارند، تجهیز کنند.٤٣

پس از آن نیز، با ارسال نامه‌ها و تلگرافها وصدور احکام جهاد و صرف وجوهات، مجاهدان را یاری داد.

افزون بر این، فرزند بزرگ و فاضل خویش، سیّد محمد را، به نمایندگی خویش به جبهه رزم فرستاد که شرح جان‌فشانیها و حماسه آفرینیهای آن فقیه وارسته، در این مقال نمی‌گنجد.

باری انگلیسیها، در گرماگرم جنگ با سلحشوران و مبارزان عراقی، یکی از مقامات عالی رتبه خویش را نزد سیّد محمد فرستادند و با تهدید و تطمیع، به او پیشنهاد دادند که از معرکه کناره گیرد، مناصب حساس حکومت عراق را پس از اشغال، برای همیشه در اختیار او و اولادش قرار خواهند داد.

سیّد محمد، پیشنهاد مزبور را قاطعانه ردکرد. و پس از آن، شبانه به نجف آمد و پدر را از ماجرا باخبر ساخت; ولی سیّد پس از شنیدن خبر، خیلی طبیعی و معمولی، گویی هیچ اتفاقی رخ نداده است، به وی فرمود:

»کاری به جا کردی و جز این شایسته نبود; اما آمدنت به نجف و آوردن این خبر برای من، لزومی نداشت... سریعاً به جبهه برگرد و به ادامه کار جهاد بپرداز!«٤٥

۹. حکم جهاد به شیعیان خوزستان

بازتاب فتوای جهاد سیّد و عرصه مبارزات فرزند وی در جنگ با انگلیسیها، محدود به کشور عراق وبه اصطلاح سرزمین بین النهرین نبود; بلکه جنوب غربی ایران، یعنی حدود استان خوزستان فعلی را نیز دربرمی گرفت. با پیوستن دولت عثمانی به دول محور)آلمان و... (و اعلام جنگ آن دولت با متفقین، انگلیسیها، به‌طور همزمان دست به اشغال مناطقی از جنوب عراق و ایران زدند ودر نتیجه، زمانی که سیّد یزدی، علیه اشغال‌گران انگلیسی حکم جهاد داد، سیّد محمد یزدی فرزند سیّد یزدی، حکم جهاد ایشان را به میان عشایر غیور شیعه خوزستان آورد و آنان را علیه انگلیسیها، که برای محافظت از تأسیسات مهم نفتی خویش در جنوب ایران، آن استان را اشغال کرده بودند، برانگیخت.

علمای منطقه جنوب، به فتوا و حکم عالم مجاهد سیّد محمد کاظم یزدی گردن نهادند و شیخ محمد حسین برازجانی و شیخ حسین چا کوتاهی، به پیروی از این فتاوی، با کمک مجاهدان رزمنده تنگستان و دلوار، جنبش رئیس علی دلواری را علیه سلطه انگلیس در جنوب ایران، بنیان گذاردند.٤٦

سیّد یزدی، در راستای برانگیزاندن شیعیان جنوب، برای رویارویی با قوای انگلیس، در اول محرم ۱۳۳۳ ق. نامه‌ای به شیخ خزعل، والی وقت خوزستان فرستاد و از وی خواست که مجاهدین اسلام را علیه قوای انگلیس یاری دهد. هر چند شیخ خزعل، همان گونه که خواهیم آورد از حکم سیّد یزدی و دیگر علما، پیروی نکرد; امّا عشایر

خوزستان، به حرکت در آمدند و در اسفند ۱۲۹۳ ش. در نزدیکی اهواز، در منطقه غدیر دعی و تپه‌های المنیور، با قشون تحت امر انگلیس، درگیر شدند و تلفات زیادی به آنها وارد ساختند; به گونه‌ای که نیروهای انگلیسی، ناگزیر، عقب نشینی کردند، ولی بعدها، با رفتن نیروهای عثمانی از منطقه و تنها ماندن عشایر خوزستان، نیروهای انگلیسی به سوی سوسنگرد پیشروی کردند و آن شهر را زیر آتش سنگین توپخانه، وحشیانه به خاک و خون کشیدند.۴۷

۱۰. حکم به نیابت فرزندش در امور قیام

پس از آن که نیروهای انگلیس، به فاو رسیدند، سیّد، فرزند بزرگ خود، سیّد محمد۴۸ را که دارای مراتب علمی و عملی بر جسته‌ای بود، به نیابت قیام، برگمارد. او برابر دستور پدر، نجف را ترک کرد و در کوفه با مجاهدان همراه شد. برابر دستور پدر، در آبادیهای گوناگون، مردم را به مبارزه و جهاد فرا خواند. از جمله نوشته‌اند: در آبادی »الکفل« سخنرانی پر شوری ایراد کردکه تأثیر مهمی بر جای گذاشت و مردم یک پارچه دعوت او را لبیک گفتند.۴۹ سیّد محمد در ناحیه هویزه مستقر شد و عملیات گوناگونی را علیه انگلیسیها در منطقه به اجرا در آورد.

سیّد یزدی در نامه‌ای به عموم مسلمانان اعلام کرد:

»پیش از این حکم وجوب دفاع در برابر مهاجمین بر اسلام را اعلام کرده‌ایم; اما اینک فرزندم، محمد را فرستادم، تا این حکم را به همه مسلمانان اعلام نماید. او مورد اعتماد ماست.«۵۰

وی، در نامه‌ای دیگر، والی بغداد را از صدور حکم جهاد و اعزام فرزندش به عنوان نیابت از خود، به جبهه‌های نبرد، با خبر کرد و نوشت:

»محضر والی بغداد و قمندان فلیق و نیز به همه امرا و جنود و لشکریان پیروز و به همه طبقات مسلمانان در منطقه عراق وبه همه مرز نشینان، خداوند همگان را به نصرو ظفرعزیز گرداندودشمنان را خوار و ذلیل کند... ایشان]سیّد محمد[جانشین من بر شماهستندو شما ودیعه من نزد او می‌باشید و خداوند بهترین حساب‌گر، ناصرو حافظ است. ۵۱«

سیّد یزدی، پس از فراز بالا، از مایه‌ای که خود گذاشته، که همانا فرستادن جگرگوشه‌اش به میان مردم، به نیابت از خود برای نبرد، با همه نیازی که به او داشته و ترجیح مردم، بر او، و تلاش برای ادای وظیفه و حفاظت دین خدا، چنین یاد می‌کند:

»من در پی جلب رضای الهی و به خاطر هدف دفاع از دین مقدس و ناموس اعظم، عزیزترین چیز خود، پاره تنم، سیّد محمد را، سلمه الله تعالی، تقدیم داشتم و علی رغم نیازِ شدیدی که به وجود ایشان در خود احساس می‌کردم و نظر به علاقه پدری و فرزندی، باز شمارا ترجیح دادم. با مراتب جدّ و اجتهاد و مراحل عالی حلم و فضیلت او، چنان شده که او مستغنی است، ولی دیگران از او مستغنی نیستند، او مستقل است، بی آن که جز او استقلال محقق گردد. فوق همه اینها، عرفان در او اوج گرفته و صلاح و سدادی مبتنی بر تقوا دارد که بنیان او را مستحکم کرده و عقل و رأیی نیکو و پایدار دارد. هنگامی که او را به نهضت و قیامی فرا خواندم و خواستم که چنین بار سنگینی رابر دوش گیرد و درراه انجام چنین مهمی، یاری و مساعدت دهد، مشاهده کردم با سعه صدرکامل و استقبال شایسته و قلبی ثابت و حلم و شکیبایی استوار آماده شد.

من هم، او را به سوی شما فرستادم و امیدوارم با شکیبایی مردم و دعا به درگاه خدا و رسول، در راه کسب رضای الهی، طی طریق کنند. می‌بایست من ادای وظیفه کنم و با اعلان به او، مسؤولیت خود را به انجام رسانم. من نیز، همه را بیان کردم این نیز به خاطر حفاظت دین خداو دفع دشمنان است.«۵۲

به جز نامه بالا، نامه‌های بسیاری بین ایشان و فرزندش به عنوان جانشین قیام رد و بدل شده است. این نامه‌ها، نشان دهنده نقش بر جسته آن دو در رهبری شیعیان علیه انگلیسیهاست. این نامه‌ها دارای نکته‌های مهمی است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. سیّد یزدی، در زمانی که فرزندش در جبهه حضور داشت، او را به پیشگامی درجنگیدن با قوای انگلیس، بر می‌انگیزاند. در بخشی از این نامه آمده است:

»تو در امر جهاد، اولویت داری و باید پیشقدم شوی. خداوند به تو و همه مؤمنان در برابر کفار نصرت عطا فرماید. ۵۳«

۲. سیّد به فرزندش، درباره حرکت به سوی جبهه‌های جنگ، برای جهاد و تبلیغ در میان عشایر، دستوراتی دارد. از جمله مسیرهای حرکت فرزندش را مشخص می‌کند و از او می‌خواهد که از مسیر: بغیله، کوۀ الاماره، حی، جعلۀسکر، الشطره، عرب قصاب، عرب محمد الیاسین، عرب جمادی الحاج شاتی، عرب مجالی و حجام حرکت کند.٥٤

۳. به وی سفارش می‌کند:

»قبایل مختلف را به نهضت و قیام وادارید، غافل را هشیار کنید و هنگام بهانه تراشیها به پتک اندرز و مواعظ و نصایح وسیله بیداری و آگاهی را فراهم سازید، تا بی سبب دچار تعلل و خواب زدگی نگردند، آن سان که هیچ فرصت و موقعیتی را برای ابلاغ و پیام رسانی از کف ندهید. «۵۵

٤. به تلاشهای خود در بسیج مردم اشاره می‌کند و یاد آور می‌شود: به رؤسای عشایر، به صورت مجزا، وجوبِ امر دفاع را اعلان کرده و عشایر را ملزم کرده‌ایم که اختلافها و امور داخلی خود را برای مقابله همه سویه با انگلیس اصلاح کنند.٥٦

نامه‌هایی نیز، از سیّد محمد در دست است که عشایر هویزه و عماره را به پیوستن به قیام و ایستادگی در برابر انگلیس فراخوانده است.۵۷

۵. در نامه‌ای دیگر، سیّد تلاشهایی را که در جهت حل مشکلات منطقه انجام داده، گزارش می‌کند، از جمله یاد آور می‌شود:

»از والی خواستم که عذر و بهانه را برای کمک به مجاهدین کنار بگذارد و سپس بشارت می‌دهد که والی در صدد رفع مشکلات است. «۵۸

۱۱. دستور به نظارت بر جانشین قیام

سیّد یزدی، با این که به فرزندش سیّد محمد اطمینان کامل داشت و او را از همه جهت در نامه‌های پیشین ستوده بود، به شیخ احمد کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، از شاگردان برجسته خود، دستور می‌دهد که همراه سیّدمحمد باشند و بر کارهای او، دقیق نظارت کنند و به وی گزارش دهند.

در نامه‌ای که شیخ احمد به استاد خود نوشته، ضمن ارائه گزارشی از سفر خود و برادرش)محمد حسین کاشف الغطا(به همراهی سیّد محمد، نوشته است:

»... در همه حرکتها، پس از مشورت، تصمیم می‌گیرد. بحمد الله از هنگام حرکت از نجف اشرف، تا زمان نگارش این سطور... از ایشان هیچ حرکت نسنجیده‌ای سر نزده است و بحمد الله در نهایت دیانت و متانت بوده‌اند. «۵۹

و در بین راه، که شیخ احمد بنا به ضرورتی، از سیّد محمد جدا می‌شود، به استاد خود می‌نویسد:

»شیخ محمد حسین همراه ایشان است. «

۱۲. تعیین دو مشاور برای جانشین قیام

شیخ احمد کاشف الغطا، در نامه‌ای، از حدود اختیاراتی را که سیّد یزدی، درباره جهاد و دفاع، به سیّد محمد داده، بدین شرح بازگو کرده است: رهبر قیام، دونفر از علما را به عنوان مشاور شما نصب کرده است و شما بدون مشورت آنها هیچ کاری را نباید انجام دهید. در بخشی از نامه ایشان به‌محمد چنین آمده است:

»... امروز سر کرده علما و زبده فضلاء و بر گزیده اتقیا، دو برادر بزرگوار، شیخ علی زرکانی و شیخ موسی کشکول، رسیدندو مرا در جریان امر حضرت اعظم قرار دادند. خداوند، سایه‌اش را بر سر آن دو مستدام بدارد، تا به شما ملحق گردند و در ایاب و ذهاب با شما باشند. این امر، مرا بسیار خوشحال خواهد کرد، به طوری که از شرح آن عاجزم.

به جان خودم سوگند، سیّد ما، یکی از لایق ترین، عاقل ترین و دوستدارترین افراد را برای‌تان بر گزیده‌اند. آن دو به منزله تحفه الهی برای شما محسوب می‌گردند. پس ضمن قدر شناسی از آنان در محافظت آنان کوشا باشید و احترام و تعظیم شایسته آنها را اعمال نمایید.

بر شماست با آنان در همه اموربه مشورت بپردازید، پس تصمیمی اتخاذ نکنید، مگر با رای آن دو. خداوند سداد ورشاد و عزت ونصر و ظفر را بر شما مقدر کند، تا با همراهیان‌تان نزد ما باز گردید. ان شاء الله سالم باشید. «٦٠

۱۳. حکم سیّد یزدی به دفع نیروهای خزعل

سیّد یزدی، سه نامه به شیخ خزعل دارد. در نامه اول و دوم تلاش سیّد برآن است که او را جذب و در رویارویی از انگلیسیها، از نیروها و توان او استفاده کند. امّا در نامه سوم، وقتی که همراهی او با انگلیسیها و خیانت‌اش به مردم مسلمان آشکار می‌شود، دستور برخورد شدید با اورا صادر می‌کند.

سیّد یزدی در نامه نخست، اورا به پیروی از شیخ جزایری در جهاد با کفار فرا می‌خواند.٦١

در نامه دوم، با اشاره به این که حفظ اسلام و دفع کفار از اهم واجبات دینی است، به وی حکم می‌کند:

»بر شما لازم است منطقه خود را، به هرنحو که ممکن است، از هجوم کفار حفظ کنی. بر عموم عشایر منطقه نیز این حکم واجب است. شما نیز این حکم را به همه آنان اعلام کنید.]سیّد یزدی، در پایان نامه، چون از وابستگیهای او به انگلیسیها، تا حدودی آگاه شده است، یاد آور می‌شود[:

بدانید که معاونت کفار و کمک به آنها در محاربه مسلمین حرام و موجب غضب خدا و رسول است. «٦٢

اما شیخ خزعل، که از نیروهای وفادار به انگلیس بود، نه تنها به مجاهدان کمک نکرد که در برابر آنان ایستاد و مانع جهاد مردم علیه انگلیس شد. سیّد نیز به برخورد شدید با او و همراهان‌اش حکم داد:

سیّد اسماعیل دشتی، که در خدمت آقا سیّد محمد، فرزند سیّد یزدی، در جبهه بصره و اهواز حضور داشته است، نقل می‌کند:

»در هنگام حرکت مبارزان به سوی دهانه »فاو« برای جلوگیری از پیشروی انگلیسیها به داخل عراق، شیخ خزعل، حاکم خوزستان، کاروان رزمندگان را از حرکت بازداشت و اعلام کرد: هیچ کس حق ندارد از خوزستان و مناطقی که در تصرف وی قرار دارد، به نیروهای‌انگلیس یورش برد. افزون بر این، بر سر راه مجاهدان، که شماری از عالمان، از جمله: آقا سیّد محمد، فرزند سیّد یزدی، در میان آنان بود، بازدارنده‌هایی به وجود آورد و شماری از نیروهای خود را در آن جا گمارد که از ورود آنان جلو بگیرند.

مجاهدان، که خود را با این مشکل رو به رو دیدند، پیش از آن که دست به کاری بزنند، جریان را به اطلاع رهبری قیام)سیّد کاظم یزدی(رساندند و از وی کسب تکلیف کردند. مرحوم سیّد، فتوا داد:

»سد را بشکنید و موانع ایجاد شده بر سر راه را کنار زنید. «

بدین ترتیب، مانع بر طرف گردید و با یورش رزمندگان، نیروهای خزعل از هم پاشیدند. سپس با نیروهای انگلیسی در گیر شدند و با این که کشته زیادی)چهار هزار نفر(دادند، بر آنان در مرحله نخست، پیروز شدند; اما با عقب نشینی نیروهای عثمانی، نتوانستند به پیروزی نهایی دست یابند. «٦٣

١٤. حکم به الزام مخالفان حکومت عثمانی به همراهی

روسای برخی از عشایر، با حکومت عراق که دست نشانده عثمانیها بود، به دلائلی از جمله: آزار و اذیت و قتل و غارت شیعیان و به اسارت گرفتن شماری از سران عشایر، مخالف بودند. آنان، همراهی با عثمانیها را در جنگ با انگلیسیها، به معنای کمک به دشمن خویش می‌دانستند. اما سیّد، به هنگام تهاجم انگلیس به عراق، این ناسازگاریها

را به مصلحت اسلام و کشور اسلامی نمی‌دانست; از این روی، درچندین نامه به آنان یاد آور شد که در شرایط فعلی، باید مخالفت را کنار گذاشته و همراه با دیگر مسلمانان و نیروهای عثمانی، در برابر انگلیس بایستند.

سیّد، نخست به سران قبایل، آنان که همراه و موافق‌اند فرمان می‌دهد: با کسانی از رؤسای قبایل که مخالف جنگ با انگلیسیها در کنار حکومت عثمانی هستند، صحبت کنند و آنان را به این وظیفه بزرگ شرعی برانگیزانند. پس از این مرحله است که خود، به طور مستقیم، به مخالفان جنگ با انگلیسیها، در کنار عثمانیها، نامه می‌نویسد.

از باب نمونه در نامه‌ای، از شیخ علی الفضل، رئیس یکی از قبایل می‌خواهد که با »خیون« یکی از روسای قبایل، صحبت کند و او را از مخالفت باز دارد و ضرورت همراهی با حکومت عثمانی را در شرایط موجود به او بفهماند. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

»بر اساس اخبار واصله، اطلاع یافتیم که جناب »خیون« مخالف با حکومت‌اند. در شرایط فعلی، میان حکومت و دیگر مسلمانان هیچ فرقی نیست. همه باید در برابر کفار، از مسلمانان دفاع کنند; زیرا که کفار، بصره را محاصره کرده‌اند، بر تو واجب است که خیون را از مخالفت با حکومت باز داری و از طرف ما، او را ملزم گردانی که با اعلام موافقت با حکومت، همراه دیگر مسلمین تحت امر خود، به بصره حرکت نموده و از حدود و مرزهای آن دفاع کنید. من بر شما و دیگر مسلمانان تحت امر شما، توجه به بصره و حمایت از آن را در برابرکفار واجب کردم. نه شما و نه خیون و نه هر مسلمانی که فتوای من به او برسد، نزد خدای تعالی عذر و بهانه‌ای ندارند... «٦٤

در نامه‌ای به یکی از روسای قبایل ناصریه، به او نیز دستور می‌دهد که با خیون به گفت و گو بنشیند و او را برای جهاد و همراهی با مجاهدان آماده کند. و نیز وظیفه خود وی را چنین اعلان می‌کند:

»بر شما نیز واجب و لازم است که به منظور حفظ اسلام و حدود و ثغور مسلمین، به آن چه صحیح و ضروری است و دال بر متابعت از حکم دفاع دارد، مردم را ارشاد نمایید. خدای تعالی شما را بر خیر و سعادت رهنمون گرداند. «٦٥

در نامه‌ای به شیخ کاطع می‌نویسد:

»شما از طرف من به اطلاع او)خیون(برسانید که مخالفت باحکومت، در حال حاضر، به مصلحت نیست و باید او را ملزم گردانی به همراه یاران و افراد تحت فرمان خود، به طرف بصره حرکت کنند و به حمایت از حدود و ثغور آن جا بپردازند. «٦٦

پس از نامه‌های یاد شده، سیّد به خود خیون نامه می‌نویسد و به او فرمان می‌دهد: راهی بصره شود و به دفاع از آن بپردازد.٦٧

و پس از پیوستن خیون به صف مجاهدان، از او تقدیر می‌کند.٦٨

١٥. حکم به شکستن محاصره بصره

سیّد یزدی در چندین نامه به رؤسای عشایر، از آنان می‌خواهد که از بصره دفاع کرده و محاصره آن را بشکنند. از جمله به خیون، رئیس عشایر عبوده، پس از آن که به مجاهدان پیوست، می‌نویسد:

»... فانی الزمک و اوجب علیک ان نتوجّه انت مع جمع للمسلمین الذین هم طوع امرک الی البصره لسد ثغرهاو دفع الکفره الحافین بها، فان ذلک واجب علیک عن الله تعالی و علی کل من بلغه کلامی ممن یتمکن شد الرحال الی البصره بماله و نفسه و خیله و سلاحه و رجاله و لیس لمسلم متمکن من ذلک عذر و الحکومهٔ و سایر المسلمین فی هذا الیوم سواء فی وجوب الدفاع و حفظ بیضهٔ الاسلام... «٦٩

من برشما الزام و واجب می‌کنم که با مسلمانان تحت امر وپیرو خود عازم بصره شوید و از حدود و ثغورآن جا دفاع نموده و ضمن شکستن محاصره بصره، آنها را از منطقه بیرون نمایید. این امر مهم از طرف خدای تعالی بر شما و هر کسی که سخن من به او رسیده باشد، واجب است. هر کسی که امکان دارد، باید با مال و جان ولشکر و سلاح و همه امکانات خود با جدیت تمام به طرف بصره حرکت کند. هیچ عذری از مسلمانان متمکن پذیرفته نیست. امروز میان حکومت و دیگر مسلمانان در وجوب دفاع و حفظ کیان اسلام تفاوتی نیست...

سیّد در نامه‌ای به شیخ کاطع آل بطی، رئیس عشیره الازیرج در ناصریه نیز، پس از یاد آوری چند نکته، می‌نویسد:

»بر تو نیز واجب است به همراه یاران خود، برای حفظ مرزهای بصره، راهی آن دیار شوی و کفار را از آن جا بیرون بریزی. امید است از اجر خداوند بر خوردار گردی. نه تو و نه هیچ یک از مسلمانان، عذر و بهانه‌ای ندارند.«٧٠

١٦. حکم به ضرورت همبستگی بین عشایر

سیّد یزدی، در نامه‌ای، پس از تقدیر و سپاس از فرزند خود، از او می‌خواهد که برای اتحاد و همبستگی عشایر، تمام تلاش خود را به کار گیرد. از جمله در یکی از نامه‌ها آمده است:

»واجب است که تمامی تلاش و کوشش خود رادر ایجاد اتحاد و انسجام بین عشایر، به کار گیری و با سخنان محکم ونوید پیروزی، آنها را همراه سازی. «۷۱

و نیز در نامه‌ای خطاب به فرزندش یاد آور می‌شود:

»ما، روسای عشایر راملزم به اصلاح امور داخلی شان ساخته‌ایم و با بر انگیختن آنها برای نصرت دین، اعلام جهاد داده ایم. «۷۲

۱۷. الزام والی بغداد به تخفیف مالیاتها

سیّد یزدی با همه توان، در صدد گرد آوری نیرو و اعزام به مناطق جنگی برای رویارویی با نیروهای انگلیسی بود. برای این که مردم با علاقه و انگیزه بیش‌تر به اردوی مجاهدان بپیوندند، به والی بغداد یادآور می‌شود: از فشار بر مردم بکاهد و در مالیاتها تخفیف بدهد.

به عنوان نمونه، سیّد در نامه‌ای به فرزندش سیّد محمد، در جبهه جنگ، پس از یادآوری این مطلب که: همواره اوضاع رابا جدیت پی گیری می‌کنیم و در صحن شریف نجف نیز اجتماع عمومی جهت تشویق مردم به قیام برای دفاع از اسلام تشکیل شده، گروهی حرکت کرده و گروهی دیگر در حال آماده شدن هستند، می‌نویسد:

»لازم است مقام ولایت جلیله نسبت به تخفیف دادن و رفع فشار از مردم اقدام کند و با ایجاد تسهیلاتی برای مجاهدین، تحصیل کفایت شود. «۷۳

۱۸. تامین نیازهای جبهه و جنگ با فروش اموال دولتی

سیّد یزدی در چندین نامه از فرماندار ناصریه و شماری دیگر از فرمانداران که از توابع شهر ناصریه‌اند، دستور می‌دهد که نیازهای برخی از مجاهدین را برای حضور در جبهه تامین نمایند. و حتی برای این کار، اجازه می‌دهد که بخشی از اموال دولتی را بفروشند. از باب نمونه به فرماندار ناصریه می‌نویسد:

»از منطقه السماوه، تلگرافی به ما رسیده است که در آن آمده است: بزرگان، روسا و افراد تحت امر آنها در این منطقه آماده دفاع و حرکت به سوی جبهه‌ها هستند، ولی حکومت، عنایتی به این منطقه ندارد، و این افراد، چون از عهده پرداخت مخارج حرکت به سوی جبهه‌ها عاجز هستند، مجبور شده‌اند بخشی از اموال دولتی رابه شهر منتقل

کرده و به معرض فروش بگذارند، ولی حکومت جلوی فروش این اموال را گرفته است. مردم منطقه نیز خواستار اجازه حکومت برای فروش این اموال و تأمین هزینه‌های جنگ هستند. امیدواریم که خواسته‌های آنها برآورده شود و راه آسانی برای حل این مشکل پیش پای شان نهاده شود، تا امکان حضور آنها در جبهه نیز فراهم آید. بی تردید حل این معضل به مصلحت دولت نیز هست. «٧٤

نیز در نامه‌ای به فرماندار منطقه لواء المنتفک)یکی از توابع ناصریه(دستور می‌دهد: ذخایر و اموال موجود در منطقه را، که در تصرف حکومت است، برای جبهه و جنگ هزینه نماید. او نیز در پاسخ، پس از ستایشهای بسیار، اطاعت خود را اعلام می‌دارد.٧٥

١٩. حکم به تامین نیازهای مردم نجف پس از اشغال عراق

پس از آن که آثار جنگ در نجف و بخشهایی از مناطق دیگر، رخ نمود، سیّدیزدی به حمیدی‌الداخل، از تجارحبوبات و مواد غذایی عراق ماموریت داد که با کمک تجار دیگر، به حل مشکلات مردم نجف بپردازند. در بخشی از این نامه آمده است:

»می‌دانی که گستردگی جنگ در این مناطق، باعث گرانی محصولات و پیدایش شرایط بسیار نامطلوبی برای فقرای مشاهد مشرفه و خانواده‌های‌شان شده است. به طوری که اغلب آنها، شب را صبح می‌کنند، در حالی که هیچ توانی برای تهیه قوت روزانه و هیچ پولی دربساط ندارند. با کمال تأثر، باید بگویم که فریاد بیوه زنان و ایتام و ناله‌های جگر خراش آنها از گرسنگی، انسان را منقلب و دلها را مشتعل و شداید وسختی را فزونی می‌بخشد.

... همگام با دیگر تجّار، اشراف و اعیان نجف عنایتی به رفع این مشکل پرداخته و امکاناتی را فراهم سازید و عزم خود را جهت تهیه خوراکی و ارسال آن به نجف جزم نمایید، تا این امکانات بین فقرا و مساکین توزیع گردد... امیدواریم با لطف خدای تعالی و اقدامات به موقع ما، پیرامون آن چه که در خصوص این افراد در تعهد ماست از قبیل کمک و یاری و پناه دادن و شریک کردن آنها در اموال خود، اجر جزیل و بهره‌ای مشروع برده باشیم.«٧٦

٢٠. حکم به تحریم تبریک به انگلیس

پس از اشغال عراق، تلگراف تبریکی از کربلا و نجف، از سوی شماری از چهره‌های سرشناس، به اشغال‌گران ارسال شد. از سوی اشغال‌گران نیز، پاسخ داده شد که: آنان برای تامین یک زندگی خوب و محافظت از عتبات به عراق آمده و هدف از ورود به عراق این بوده که مجد و عظمت قدیم عراق را به آن باز گردانند.۷۷

پس از پخش این خبر در حوزه‌های شیعی و بین مردم، شماری از بزرگان، از جمله: سیّد حسین قزوینی، سیّد محمد علی طباطبایی و حاج محمد حسن ابوالمحاسن، از کربلا به نجف اشرف آمده و خدمت سیّد یزدی رسیدند و در این باره از ایشان به شرح زیر استفتاء کردند:

»هل یجوز للمسلم ان یهنی المسیحی با حتلاله العتبات المقدسه؟

و ما یکون حکم ذلک الرجل المسلم فی الاسلام؟«

آیا جایز است که مسلمانی به فردی مسیحی که عتبات مقدسه را اشغال کرده تبریک بگوید؟

حکم چنین فرد مسلمانی در اسلام چیست؟

سیّد یزدی در پاسخ این افراد نوشت:

»الرجل الذی ارتکب هذا الفعل الشنیع، فاسق فاجر لایدفن فی مقابر المسلمین. «۷۸

الاحقر خادم الشریعه محمدکاظم یزدی

شخصی که چنین کار زشتی را انجام دهد، فاسق و فاجر است و اگر بمیرد در قبرستان مسلمانان نباید دفن شود.

۲۱. حکم به مبارزه با استعمار اقتصادی

صاحب عروه، تنها به خطر نفوذ و سلطه سیاسی استعمار و جلوگیری از این نفوذ و سلطه نمی‌اندیشید; بلکه از آن جا که وابستگیهای اقتصادی جامعه اسلامی به غرب را مقدمه و زمینه ساز اسارت سیاسی مسلمین در چنگ استعمار می‌شمرد، لحظه‌ای از مبارزه با استعمار اقتصادی نیز غافل نبود.

غیرت دینی و حمیت ملی او، هرگز نمی‌پذیرفت که امت اسلامی را در عرصه تولید و تجارت و مصرف، نیازمند و وابسته به اجانب ببیند; آن هم اجانبی که مواد خام را خروار خروار، به بهایی ناچیز از کشورهای اسلامی ربوده و سپس کالاهای تهیه شده از همان مواد را مثقال مثقال، با بهایی گران به خود آنان می‌فروشند!

او، با نفی سلطه سیاسی بیگانگان، با اظهار تاسف از پاره‌ای ارتباطات سلطه آور حاکمان، به آنان هشدار می‌دهد که: مبادا سستی کشورهای اسلامی سبب شودکه کشور ایران، همانند هندوستان مستعمره بیگانگان گردد.

او برای نفی سلطه بیگانگان توصیه می‌کند: از کالاهای داخلی استفاده کنند و خود را از وابستگی کفار برهانند.

دستخط سیّد، خطاب به آقامیرزارحیم، به روشنی، بیان‌گر توجه ایشان به لزوم استقلال و خودکفایی اقتصادی جامعه اسلامی، و قطع رشته‌های وابستگی به اجانب درامر معاش و تجارت است. که فرازهایی از آن را یادآور می‌شویم:

جناب آقامیرزا رحیم

»خداوند عالم، بر توفیقات وتاییدات شما و هرکس در ترویج ملبوسات و صنایع اسلامیه، مجدانه ساعی باشد، بیفزاید.

در این زمان، که]دول[خارجه، به انواع حیل، رشته کسب و صنایع تجارت، که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده]اند[و مثل خون در مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام، به تدریج، منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شده]است[با آن که اکثر مواد اجناس از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و خاک چینی و غیره، خروار خروار، به ثمن بخس از بلاد مسلمین جلب می‌کنند و به الوان متعدده و اشکال مختلفه به اعلی القیم در بازار مسلمین، مثقال مثقال، فروش می‌رود، مناسب است مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشتت در بلاد کفر برهند.

امیدواریم، چنانچه در بدو اسلام، با قلت عدد، به نصرت الهی مؤید شدند، بر حسب کریمه: »واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فاواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون. ۷۹«

در این زمان، که بحمدالله تعالی بر عده مسلمین به اضعاف مضاعف افزوده]شده[از برکات توجهات ولی الله امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، رجاء تاییدات تامه و ترقیات فوق العاده داریم.

این احقر، که از بدو عمر تاکنون، اغلب اوقات، لباسم از منسوجات دارالعباده]=شهر یزد[بوده و مکررا به برادران ایمانی توصیه نموده و گفته‌ام که: لباسی که از ابتدا زرع ماده آن، تا غزل و نسج و رنگ آن با کلمه طیبه »لا اله لا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله« انجام شود و جمعی از مسلمین از آن منتفع شوند، کجا و قماشهای منحوس کم دوام خارجه کجا؟

و چند ماه قبل، شرحی در جواب استفتای شخص طهرانی، وجوه متعدده در رجحان آن، شرعا و عقلاً و عرفاً نوشته ام و اکنون که بحمدالله نوع علما و طلاب نجف اشرف، کرباس اسلامی را پوشیده، امیدوارم اخوان مؤمنین، اقتدا و تأسی به رؤسای ملت نموده برحسب غیرت اسلامیت، مهما امکن، اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند; بلکه در تمام اثاث البیت خود، تا ممکن است، اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود، از شباهت به کفار بپرهیزند. چنانچه در اخبار شریفه از آن نهی شده، بلکه تمام افعال و اعمال و اخلاق خود را اسلامی نمایند، تا کلیتاً ممتاز و در صورت و معنی، به هیچ وجه شباهتی به کفار نداشته باشند. ان شاءالله تعالی متدینین تجار هم بعد از این، اجناس خارجه را به بلاد اسلامیه جلب نکنند، تا این یک مشت به کشت و کار و صنایع بپردازند و تشتت و تفرقه آنها بدل به اجتماع، به قلیل زمانی نتایج حسنه آن را مشاهده نمایند. نصرالله من نصرالاسلام، والسلام علی اخواننا المومنین. «۸۰

تایید ایشان از شرکت اسلامیه اصفهان نیز در این راستا بود که در بیانیه‌ای نوشت:

»بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله علی ما انعم، و له الشکر بما الهم، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم.

فواید و منافع و عواید این انتظام، کمال وضوح دارد. حسن این نظم، از بیان مستغنی است. شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مومنین... از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر مقدور و به وجه میسور، در تشیید اساس وترویج این امر مهم، اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن، از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند; بلکه سزاوار این است که در سایر جهات، حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار، از وضع و طرز کفار خود را برحذر و برکنار دارند.

قال الصادق صلوات الله علیه:

»اوحی الله تعالی الی نبی من انبیائه قل للمومنین لاتلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا مطاعم اعدائی ولاتسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی«.۸۱ »ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. «۸۲

حرره الاحقر محمدکاظم الطباطبایی.

حرمت نقض حکم حاکم

پس از اشاره به پاره‌ای از احکام ولایی، یادآوری این نکته، بایسته می‌نماد که سیّد یزدی بر این نظر است که پیروی از احکام ولایی حاکم شرعی و فقیه جامع الشرایط واجب است و این وجوب نیز، اختصاصی به مقلدان وی ندارد، بلکه بر هر مسلمانی، حتی فقهای صاحب فتوا نیز اطاعت و پیروی لازم است:

»حکم الحاکم الجامع للشرایط لایجوز نقضه و لو لمجتهد آخر الا اذا تبین خطاه«۸۳

نقض حکم حاکم جامع الشرایط جایز نیست، هرچند از سوی مجتهدی دیگر باشد، مگر در موردی که اشتباه او روشن باشد.

بر این اساس، حکم حاکم نافذ است. همه مردم، حتی مجتهدان و عالمان صاحب نظر باید از آن پیروی کنند; زیرا ادلّه حجیّت و نفوذ حکم حاکم، آنان را نیز شامل می‌شود. بنابراین، هیچ فقیهی نمی‌تواند اجتهاد و فقاهت خود را بهانه‌ای برای سرپیچی از حکم حاکم قرار دهد، یا حکم او را نقض نماید.

در تزاحم حکم و فتوا نیز، تقدم حکم بر فتوا روشن است. سیّد یزدی در این جا تصریح دارد: همان گونه که نقض حکم به حکم جایز نیست، نقض حکم به فتوا هم جایز نیست. اما نقض فتوا به حکم و همچنین به فتوا جایز است.۸٤ درمَثَلْ اگر در باب غیر قضا، فقیهی فتوا دهد: احتکار در غیر موارد منصوص اشکالی ندارد، اخذ مالیات، غیر از زکات و خمس، جایز نیست و... امّا حاکم اسلامی که بر مشکلات و مسائل اقتصادی کشور اشراف کامل دارد حکم کند: هر کس اشیاء و کالاهای مورد نیاز جامعه را احتکار کند، کار حرامی مرتکب شده و باید مجازات بشود و یا علاوه بر زکات و خمس، باید مالیات به دولت پرداخت و... در این جا بر اساس معیاری که صاحب عروه بیان کرد و بسیاری از فقها نیز با وی در این مسأله هماهنگ هستند، حکم، بر فتواهای یاد شده، مقدم است.

فتوای دیگر فقیهان، تا بدان جا که به رفتار فردی و زندگی خصوصی افراد مربوط می‌شود، در خور پیروی است، ولی وقتی که ناظر به مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی باشد، برای این که نظام واحدی بر جامعه حاکمیت پیدا کند، حکم فقیه حاکم، باید اجرا شود; زیرا در جامعه اگر همه فتاوی رسمیت و قابلیت اجرایی مساوی داشته باشند، نظام جامعه می‌گسلد. هرج و مرج در زوایای آن راه می‌یابد وحدت و انسجام آن به پراکندکی دگر می شود.

البته در کنار حکم حاکم، دیگر فقیهان و همه صاحب نظران می‌توانند نقطه نظرهای خود را درباره مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، با آزادی کامل و به دور از جوّ سازی، به جامعه عرضه کنند، تا در جامعه زمینه رشد افکار و اندیشه‌ها و شکوفایی استعدادها و پیدایش احساس مسؤولیت نسبت به مشکلات اجتماعی فراهم گردد. دیدگاه‌ها و طرحهایی که ارائه می‌کنند، اگر چه در هنگام صدور، مورد اجرا قرار نگیرد، ولی در صورتی که راه‌گشا باشد، کم کم در جامعه جا باز خواهد کرد.

در اعمال فردی، که ارتباطی به مسائل اجتماعی ندارد، مقلدان آزادند از هر مجتهدی که دارای شرایط نظر و افتا باشد، پیروی کنند. در این حوزه، هرگاه دو فتوای متفاوت از دو فقیه صادر شد، باید فتوای اعلم را به کار بست و اگر اعلمی در کار نبود، آن که تقوایش فزون‌تر است، گزینش می‌شود. اگر هر دو از حیث علمی‌و اخلاقی مساوی باشند، مراجعه به فتوای هر یک از آنان، منعی ندارد، مکلّف مخیّر است.۸۵

براین اساس، اظهار نظر و ارائه فتوا و عمل به آن، از نظر شرعی تا بدان جا آزاد است که فتنه انگیز و فساد آفرین نباشد و مانع بسط و گسترش حکم حاکم نگردد.

تزاحم، یا نقض حکم، اگر با فتوا و نظر دیگری صحیح باشد، شخص سومی نیز باید بتواند با نظر و حکم دوّمی به مقابله برخیزد و... این با روح اسلام و مذاق شارع ناسازگار است.

این مسأله از مسائل مسلّم و خدشه ناپذیری است که نه تنها بر اساس نصوص اسلامی، بلکه از باب ضرورت عقلی، فقهای اسلام در آن اتفاق دارند، تا آن جا که اختلال نظام را از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی، به شمار آورده‌اند.

و در هر موردی، حکمی از احکام، موجبِ اختلال نظام گردد، منتفی و به عنوان ثانوی آن را بی اثر تلقی کرده‌اند. موارد بسیاری از این نوع استدلال را می‌توان در کتابهای فقهی دید.

برای روشن تر شدن بحث، می‌توان گفت: احکام ولایی حاکم، ممکن است در رابطه با سایر فقها چند صورت داشته باشد:

۱. فقیه بر درستی موضع گیری حاکم آگاه است و یا از درستی آن آگاهی چندانی ندارد، در هر دو صورت، اطلاق دلیل حکم حاکم، اقتضا دارد که حکم حاکم شرع درباره وی نافذ باشد.

۲. فقیه، موضع فقیه حاکم را قبول دارد، ولی شیوه دیگری را برای انجام آن کار و به حقیقت پیوستن آن مصلحت، شایسته تر می‌داند، در این جا نیز، بایستی از حکم حاکم پیروی شود، تا امت اسلامی، با صفوفی‌به هم فشرده به پیش رود.

۳. فقیه، علم دارد به خطای فقیه حاکم، ولی مصلحت را در پیروی می‌داند، زیرا مخالفت خود را به ضرر امت اسلامی و اتحاد آنان می‌داند. در این جا نیز، موظف به پیروی است. البته ملاک او در این عمل، نظر خودش می‌باشد، نه حکم حاکم; زیرا ادلّه ولایت فقیه شامل این مورد نمی‌شود.

٤. فقیه، مصلحتی را در پیروی از حکم حاکم نمی‌بیند، البته بر این باور است که مصلحت اقتضا می‌کند که مردم را از این خطا، آگاه نسازد و مسلمانان را از هرگونه تفرقه دور گرداند. در این جا، لزومی ندارد پیروی کند، اما اعلان آن به دیگران، حرام است.

حرمت نقض حکم حاکم، قاعده‌ای است خدشه‌ناپذیر، با پشتوانه‌ای قوی از دلایل و شواهد، و فقها در طول تاریخ، بر این اصل، مهر تأیید زده‌اند:

وقتی حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی صادر شد، علاء الدّوله، به نمایندگی از طرف ناصر الدین شاه، به عراق رفت، تا بلکه از دیگر فقها، حکم جواز استعمال تنباکو را بگیرد، ولی علمای نجف در پاسخ او گفتند:

»آن چه را میرزای شیرازی فرموده‌اند، حکم است، نه فتوا و اطاعت آن، بر همه لازم است. «٨٦

بسیاری از علمای ایران، از جمله میرزای آشتیانی، بارها در دعوت دولتیان به نقض حکم میرزای شیرازی، در پاسخ گفتند:

»این حکم، از جانب میرزای شیرازی است و حکم جناب‌شان درباره مجتهد و مقلّد نافذ و واجب الاتباع است. «٨٧

امام خمینی، نیز با اشاره به حکم تاریخی میرزای شیرازی می‌نویسد:

»حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران، جز چند نفر، از این حکم متابعت کردند. حکم قضائی نبود که بین چند نفر بر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به عنوان ثانوی این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت، این حکم نیز یود و با رفتن عنوان، حکم هم برداشته شد. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی که حکم جهاد داد، البتّه اسم آن دفاع بود، همه علماء تبعیت کردند برای این که حکم حکومتی بود. «٨٨

از فراز بالا چنین برداشت می‌شود که: اگر در برابراحکام قضایی حاکم، مخالفت و اختلاف نظر برای فقهای دیگر راه داشته باشد، در حکم حکومتی جای چنین چیزی نیست. البته در همان جا هم، حکم حاکم نسبت به همگان، حتی فقیه نافذ و غیر قابل مخالفت است; زیرا در مقبوله عمر بن حنظله، شرط قضاوت حاکم این نبود که هیچ یک از دو طرف دعوا، فقیه جامع الشرایط نباشند. اصولاً نزاع نیاز به فصل خصومت دارد و چنین نیست که همیشه دو طرف دعوا، افراد غیر فقیه باشند; بلکه گاهی فقیه جامع‌الشرایط، با کسی دیگر اختلاف و مرافعه پیدا می‌کند. در این جا فصل خصومت اقتضاء دارد که حکم حاکم، بر طرفین نافذ باشد و کسی حق مخالفت با آن را نداشته باشد.

صاحب عروه، نقض احکام قضایی را نیز جایز نمی‌داند، مگر آن که علم قطعی باشد به مخالفت آن با واقع، مثل این که با اجماع محقق و خبر متواتر مخالف باشد. و یا خطای حاکم در اجتهاد، روشن باشد. در غیر این صورت، فقهای دیگر، حتی اگر حکم را مخالف نظر خود بدانند و یا حتی حکم را با یک دلیل قطعی نظری همچون: اجماع استنباطی یا خبر محفوف به قرائن، مخالف بدانند حقّ نقض ندارند.۸۹

بر همین اساس، صاحب جواهر در بحث احتکار آورده است:

»اگر محتکر، خود مجتهد باشد، مجتهد حاکم می‌تواند او را اجبار به فروش و یا فروش به قیمت خاصی نماید، هر چند حاکم نسبت به محتکر مفضول باشد. و حتی اگر مجتهد دیگری، به عنوان حاکم وجود ندارند، عدول مقلدین خود او می‌توانند او را مجبور به رفع احتکار نمایند. «۹۰

شهید آیت اللّه صدر می‌نویسد:

»اذا امر الحاکم الشرعی بشیءً تقدیراً منه للمصلحهٔ العامهٔ وجب اتباعه علی جمیع المسلمین ولایعذر فی مخالفته حتی من یری ان تلک المصلحهٔ لا اهمیّهٔ لها ومثال ذلک ان الشریعهٔ حرمت الاحتکار فی‌بعض السلع الضروریه و ترکت للحاکم الشرعی ان یمنع عنه فی سائر السلع و یامر باثمان محدده لما یقدره من المصلحهٔ العامهٔ فاذا استعمل الحاکم الشرعی صلاحیهٔ هذه وجبت اطاعته. «۹۱

اگر حاکم اسلامی، به خاطر مصلحت، به چیزی فرمان دهد، پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است، حتی کسانی که معتقدند مصلحتی را که حاکم تشخیص داده است، اهمیتی ندارد، نمی‌توانند مخالفت کنند.

در مَثَلْ شریعت، احتکار برخی از اجناس ضروری را حرام کرده است. حاکم اسلامی می‌تواند در سایر اجناس، از احتکار منع کند، طبق مصلحت قیمت گذاری نماید. اگر با توجّه به مصلحت، از احتکار در غیر موارد منصوص نهی کرد، بر سایرین لازم است از او پیروی کنند.

نتیجه

با توجه به آن چه آوردیم، روشن شد که سیره سیّد محمدکاظم یزدی، بیان گر اعتقاد عمیق و قاطع ایشان به ولایت عامه فقیه است. ایشان افزون بر آثار فقهی خود، در مراحل گوناگون زندگی سیاسی، با عمل خود نشان داد که حق فقهای جامع الشرایط را به عنوان ولیّ فقیه در امور گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به رسمیت می‌شناسد. همراهی ایشان با آخوند خراسانی در عزل مسیو نوز بلژیکی، تحریم موقت حج، حکم جهاد به همه مسلمانان به

هنگام اشغال عراق و احکام فراوان ایشان به تک تک رؤسای عشایر و الزام آنان به شرکت در جنگ، نصب جانشین برای قیام و... حکم جهاد به همه مسلمانان علیه استعمارگران ایتالیا، روس و انگلیس به هنگام اشغال طرابلس و اشغال شمال و جنوب ایران و دهها حکم ولایی دیگر، که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، همه و همه، دلیل بر این است که ایشان ولایت عامه فقیه را، نه تنها قبول داشته، بلکه اعمال نیز کرده است. هیچ مبنای فقهی به جز اعتقاد به ولایت عامه فقیه، برای این احکام نمی‌توان ذکرکرد. اگر ایشان، همان گونه که شماری پنداشته‌اند، به ولایت عامه فقیه باور نداشته است، بر چه مبنایی این همه احکام حکومتی صادر و پیروی از آن را بر همه مسلمانان واجب و تخلف از آن را نیز، حرام اعلام کرده است؟

بدون تردید، از زاویه امر به معروف و عمل به تکلیف شرعی، نمی‌توان چنین احکامی صادر و آن را بر همه مسلمانان واجب و مخالفت با آن را حرام وجنگ با امام زمان)ع(اعلام کرد. بنابراین، سیّد یزدی، صرفا به عنوان انجام یک تکلیف شرعی عادی، چون دیگر مسلمانان وارد میدان سیاست و صدور احکام حکومتی نشده است; بلکه بر اساس فقاهت و نیابت و اختیاراتی که برای خود باور داشته، احکام ولایی بسیار صادر و پیروی از آن را بر همگان، حتی دیگر فقیهان واجب و مخالفت با آن را حرام دانسته است.

منابع

– اسنادی درباره هجوم روس و انگلیس به ایران، محمد ترکمان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۰ش.

– اندیشه سیاسی خراسانی، محسن کدیور، مجله آفتاب، ش ۳۱.

– اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدار گرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، نجفی، موسی، بی نا، ۱۳٦۹ ش.

– آیت الله العظمی سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی، پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد، علی ابوالحسنی، یزد، ستاد بزرگداشت آیت الله آقا سیّد محمد کاظم یزدی، ۱٤۱۷.

– بررسی‌های اسلامی، محمد حسین طباطبایی، به کوشش خسرو شاهی، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۷ ش

– برگی از تاریخ معاصر، حیات الاسلام فی احوال آیت الملک العلّام، پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطه، آقا نجفی قوچانی، به تصحیح ر. ع. شاکری، هفت، تهران ۱۳۷۸ش.

– تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، ترجمه حسن معاصر، دوره کامل یک جلدی، ابن سینا، تهران، بی‌تا.

– تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۵، موسی نجفی، موسی،)به اهتمام(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.

– تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران ١٣٦٤ش.

– ثریا، قاهره، سال دوم ش ۱۳، دهم شوال ۱۳۱۷ ق.

– جهادیه، فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول، محمدحسن کاووسی عراقی، و دیگران، اداره انتشار اسناد وزارت خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.

– حبل المتین کلکته، مؤید الاسلام، سال ۱۳ شماره ١٣٢٤ ۳۳ش.

– الحقائق الناصعه فی الثورة العراقیه سنه ۱۹۲۰ و نتائجها، مطبعه الحاج، بغداد ۱۳۷۱ ق.

– حکومت اسلامی، ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام، دبیر خانه مجلس خبرگان، شماره ٢٤، تابستان ۱۳۸۱ش.

– حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، موسی نجفی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۱ ش.

– دروس فی علم الاصول، شهید سیّدمحمدباقر صدر، دار الکتاب اللبنانی، دار الکتاب المصری، چاپ اول، بیروت ۱۹۸۷.

– دور علماء الشیعه فی مواجهة الاستعمار، سلیم الحسنی، مرکز الغدیر للدرسات الاسلامیه، ١٤١٥ ق.

– رسالهٔ تحریم حجاج به مکه معظمه از راه جبل، شعبان ۱۳۲۰ مندرج در: مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید، فضل الله نوری، محمد ترکمان، ج۱ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ١٣٦٢ش.

– سیاحت شرق، محمدحسن نجفی قوچانی، امیرکبیر، تهران ١٣٦٢ش.

– سیاست نامه خراسانی)قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی(محسن کدیور، کویر، تهران ۱۳۸۵ش.

- سیّد محمد کاظم یزدی فقیه دور اندیش، بذر افشان، ج۱، نشر معروف، ۱۳۷۹.

- شهدای روحانیت در یکصد ساله اخیر، علی ربانی خلخالی، بی نا، ۱۳٦۰.

- علمای مجاهد، محمد حسن رجبی، مرکز انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲ ش.

- الفتاوی الواضحه، شهید صدر، دار التعارف، بیروت، بی تا.

- مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، بزرگداشت آیت الله محمد کاظم خراسانی، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت، دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸٤ش.

- مجله آفاق العربیه، سال سوم، شماره ۱۰، عراق، ۱۹۷۸ م.

- مجله حوزه، شماره ۱٦۲، مقاله: احکام ولایی و حکومتی آخوند خراسانی، محمد صادق مزینانی.

- مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید، فضل‌الله نوری ج۱ و۲، محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳٦۲ش.

- محمد کاظم الیزدی سیرته و اضواءعلی مرجعیته و مواقفه و وثائقه السیاسیه، کامل سلمان جبوری، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

- نهضت روحانیون، علی دوانی، بنیاد فرهنگی امام رضا)ع(، بی تا.

- هجوم روس و اقدامات روسای روحانی برای حفظ ایران، سیّد حسن نظام الدین زاده، به کوشش نصر الله صالحی، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۷۷ش.

- واقعات اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳٦۲ش.

- ولایت و زعامت، محمد حسین طباطبایی، چاپ شده در کتاب: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳٤۱ ش.

مراجع

۱. الفتاوی الواضحه، شهید سیّد محمد باقر صدر/٦۳۲; جواهر الکلام، ج ۱٦/۳٦۰.

۲. دروس فی علم الاصول، الحلقهٔ الاولی/٦٥ و الحلقهٔالثانیه/۱۳.

۳. بررسی‌های اسلامی، علامه طباطبایی، ج۱/۱٦٤; ولایت و زعامت، علامه طباطبایی، مندرج در: بحثی در باره مرجعیت و روحانیت/۸۳.

٤. ولایت و زعامت/۸۳.

۵ متن این احکام در همین مقاله خواهد آمد.

٦. واقعات اتفاقیه در روزگار/۲۳۲۲; تاملات سیاسی در تفکر اسلامی، ج ۵/۸٦۸۵ به نقل از: آفاق العربیه٤٥٤٤. در این سند فهرست شانزده نامه آمده که سیّد یزدی درهرکدام از آنها از چند نفر اسم برده و حکم به جهاد رابرای آنان یاد آور شده است.

۷. سیاست نامه خراسانی، کدیور، مقدمه/هفده، نویسنده چون در جای دیگر به این شبهه پاسخ گفته در این جا تنها به اشاره‌ای بسنده کرده است. ر. ک: مجله حوزه، شماره ۱٦۲ مقاله احکام ولایی و حکومتی آخوند خراسانی/۱۰۱۹۸.

۸. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱/٤٦٦.

۹. امین السلطان از روسیه ۲٤ کرور برای سفر فرنگ شاه قرض گرفت و گمرکات را وثیقه آن قرار داد. یکی از شرایط این استقراض، استخدام مأموران اروپایی جهت اصلاح اداره گمرک بود. در سال ۱۳۱٦ق میرزا جواد خان سعد الدوله، وزیر مختار ایران در بروکسل، سه نفر بلژیکی به نامهای: نوز، پریم و تونیس را به این منظور استخدام کرد. به تدریج تعداد بلژیکی‌ها در ایران زیاد شدند. و در همه امور مالی ایران نفوذ یافتند. و از این نفوذ خود به نفع روسها استفاده می‌کردند. به همین دلیل مورد تنفر و نارضایتی مردم شدند.

۱۰. واقعات اتفاقیه در روزگار/۲۳۲۲.

۱۱. همان/۲۵۲٤.

۱۲. حبل المتین، کلکته، مؤید الاسلام، سال ۱۳ شماره ۳۳، سال ۱۳۲٤/۱۹۲۱.

۱۳. راه عراق به مکه و مدینه، راه جبل نام داشت. برخی نیز از راه شام به مدینه و از آن جا به مکه می‌رفتند.

۱٤. رساله تحریم رفتن حجاج به مکه معظمه از راه جبل، شعبان ۱۳۲۰، چاپ شده در: رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... شیخ فضل الله نوری، ج۱/٥٤۲۷.

۱۵. همان/۳۳.

۱٦. همان/ ۲۸۲۷.

۱۷. به نقل از آیت الله سیّد موسی شبیری زنجانی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲٤/۱۲۵.

۱۸. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/۱۱۳۱۱۲، به نقل از: الحقائق الناصعه فی الثورة العراقیة سنه ۱۹۲۰ و نتائجها/٤۵. بغداد مطبعة الحاج، ۱۳۷۱ ق.

در جریان اشغال عراق، برخی از کارگزاران عثمانی، به جای ایستادگی در برابر اشغالگران و همراهی با شیعیان، با اقدامات نادرست خود، احساسات شیعیان را جریحه دار و در راه مبارزه سنگ اندازی می‌کردند. از جمله این اقدامات، می‌توان به تهاجم انتقامی به شهر حله و کشتار مردم بی دفاع و غارت اموال آنها درماه صفر سال ۱۳۵۵اشاره کرد. بر اساس اخبار موجود در این تهاجم نزدیک به ۵۰۰۰ نفر جان خود رااز دست داده و گروهی نیز به اعدام محکوم شدند. این اقدام سبب شد تا بزرگان عشایر در شهر نجف اجتماعات بزرگی برپا و مردم را علیه سیاستهای عثمانی تحریک نمایند. این حرکت بدون تردید در آن شرایط جنگی باز تاب خوبی در جبهه‌های جنگ نداشت، تا جایی که برخی را دچار تردید کرد. فرماندهان جنگ در این باره با فرمانده نهضت تماس گرفته و تکلیف خود را از او جویا شدند.

۱۹. به عنوان نمونه انگلیسیها در کربلا کنسولی داشتند که محمد حسن نواب کاهلی نام داشت. این کنسول، ایرانیان را به تمرد و سر پیچی و نپرداختن مالیات بر می‌انگیخت. در حالی که عامل عثمانیها را به زدن و کشتار ایرانیان تحریک می‌کردند تا از جهتی پیوندهای بین حکومت بغدادو ایرانیان و از جهت دیگر، پیوندهای میان آن حکومت و شیعیان عراق را خراب کند.

حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران/۹۱.

۲۰. السید محمد کاظم یزدی... جبوری/٦٤٤; تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج٥/۱۱٤.

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

۲۲. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج۵/۷۷.

۲۳. همان/٦۹ به نقل از: روزنامه حبل المتین اول ربیع الاول ۱۳۲۵سال ۱٤ شماره ۳٤.

۲٤. همان.

۲۵. همان/۷۲.

۲۶. پس از تصرف پارک شجاع السلطنه به وسیله نیروهای ژاندارمری، روسیه اولتیماتوم داد که این نیروها باید پارک را تخلیه و از سفارت روس، رسما معذرت بخواهند، با این که این کار در دوم ذی حجه به وسیله وثوق الدوله وزیر خارجه ایران انجام گرفت، روس اولتیماتوم دوم را داد.

۲۷. همان/۳۵۳- ۳٤۲.

۲۸. مشروح مذاکرات مجلس دوم، جلسه ۳۲۹; تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج٦/١٤٥٦.

۲۹. مجله نجف، شماره ۱۵ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق. مندرج در حوزه نجف وفلسفه تجدد در ایران، ۷۳٤۷۳۳; برگی از تاریخ معاصر ایران/۱۲٤۱۲۳.

۳۰. اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه در تقسیم ایران به سه منطقه می‌باشد. منطقه شمال، زیر نفوذ و سلطه روس، منطقه جنوب، زیر سلطه و نفوذ انگلیس و منطقه مرکزی در اختیار دولت ایران.

۳۱. اسنادی در باره هجوم انگلیس و روس به ایران، محمد ترکمان۱۸۱۱۸۰.

۳۲. انگلیسیها از هر شخصیتی که وحشت داشتند تلاش می‌کردند که پیوند او را با سیاست و امور اجتماعی قطع کنند، تا امکان تماس با مردم برای او فراهم نباشد تاریخ گواه است که سیّد یزدی خود را از سیاست بازیهای روزگار خود کنار کشیده بود، نه ا ز سیاست.

۳۳. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، مترجم حسن معاصر/۱۱٤۹; تشیع و مشروطیت /۱۱٦ این کتاب به گونه‌ای مشروح تر این سند را آورده است.

۳٤. برگی از تاریخ معاصر... ، آقا نجفی قوچانی/۱۱۹۱۱۲; هجوم روس و اقدامات روسای روحانی برای حفظ ایران، نظام الدین زاده/٤۹.

۳۵. حبل المتین کلکته، سال ۱۹ شماره ۱٦ ۲٦ محرم ۱۳۳۰/۹; نهضت روحانیون، علی دوانی، ج ۱/۲۰۹; تشیع و مشروطیت در ایران/۱٦۱; کاووسی/٤۲٤۱. متن عربی این اطلاعیه نیزدر این منبع آمده است.

۳٦. روزنامه حبل المتین، سال ۱۹ شماره ۱۷ ۲٤ ذی‌حجه ۱۳۲۹/۵. در ذیل همین تلگراف آمده است: حکم فوق را به تمام ایلات جنوب مخابره فرمایند. انجمن سعادت ایرانیان.

۳۷. هجوم انگلیس و روس به ایران/۱۸۱۱۸۰.

۳۸. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۵/٥٤٥٣.

۳۹. سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی/٤٦٨٤٦٧.

٤٠. برگی از تاریخ معاصر... ، آقا نجفی قوچانی/۱۱۹۱۲۰; هجوم روس و اقدامات روسای روحانی برای حفظ ایران، نظام الدین زاده/٤٩.

٤١. نهضت روحانیون ایران، دوانی، ۲۱۳۲۱۲; فتاوی جهادیه، محمدحسن کاووسی و دیگران/١٠٦.

٤٢. ولایت فقیه/١٥٠.

٤٣. سیّد محمد کاظم یزدی فقیه دور اندیش، بذر افشان/٦٧٦٦.

٤٤. شرح برخی از نمونه‌های یادشده در ادامه همین گفتار خواهد آمد.

٤٥. زندگی نامه آیت الله العظمی سیّد محمد کاظم طباطبایی، علی ابوالحسنی، منذر/١٧.

٤٦. تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۵/٥٧.

٤٧. حجت الاسلام والمسلمین حیدری، امام جمعه موقت اهواز، در باب حماسه المنیور تحقیق مبسوطی دارد که به تازگی منتشر شده است.

٤٨. سیّد محمد عالمی بیدار و متعهدبود و از پدر اجازه اجتهاد داشت. او در نجف کتابخانه‌ای تاسیس کرد که به کتابخانه سیّد محمد یزدی شهرت یافت. این کتابخانه، شامل کتابهایی در باره انواع علوم و فنون و به زبانهای عربی و فارسی بود. کتابهای تاریخی ترجمه شده فارسی به عربی و عربی به فارسی، در آن جا بسیار یافت می‌شد... او در جمادی الاول ١٣٣٤، در منطقه فاو به شهادت رسید. علمای مجاهد/٣١٢.

٤٩. همان/٣١٢٣١١.

٥٠. السید محمد کاظم الیزدی... جبوری/٥٤٩.

٥١. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، موسی نجفی، ج۵/۱۰۰۹۹ به نقل از: مجله آفاق العربیه، سال سوم، شماره ١٠/٥٠٤٩، عراق ۱۹۷۸ م.

٥٢. همان.

۵۳. دور علماء الشیعه فی مواجهه الاستعمار، سلیم الحسنی/۱۹۰. مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱٤۱۵ ق; السید کاظم الیزدی، جبوری/٦۱۱.

٥٤. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۵/۹۰، به نقل از: مجله آفاق العربیه; السیّد محمد کاظم الیزدی... ٦۱۱.

۵۵. همان/۹۸ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤۹.

٥٦. همان/۸۳، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤; السید کاظم الیزدی... /٥٥٥٥٥٤.

۵۷. همان/۹۳ به نقل از: آفاق العربیه/٤۸.

۵۸. همان/۸۵ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤.

۵۹. همان/۹۲، به نقل از: آفاق العربیه/٤۷.

٦۰. السیّد محمد کاظم الیزدی... جبوری/٥٦٥; تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/۹۵، به نقل از: آفاق العربیه/٤۸.

٦۱. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، موسی نجفی، ج ۵/۷۸ به نقل از: آفاق العربیه/٤۲.

٦۲. السید محمد کاظم الیزدی... جبوری/٥٤٥و ٥٤٦; جهادیه، فتاوی جهادیه، محمد حسن کاووسی و دیگران/۸۰; فتاوی جهادیه، محمد حسن رجبی، رسائل و فتاوی جهادی/۲٦۹ و ۳۰٤.

٦۳. شهدای روحانیت شیعه در یک صد ساله اخیر، ج۱/۱٤۲.

٦٤. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج۵/۷۸ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤۳.

٦۵. السیّد محمدکاظم الیزدی... جبوری/٥۸٤; تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/۸۳ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤.

٦٦. همان/۸۱، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤۳.

٦۷. السید محمد کاظم الیزدی... جبوری/٥۹۲; تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/۷۹، به نقل: مجله آفاق العربیه/٤۲.

٦۸. همان/٥۹۲; تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/۸٤، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤.

٦٩. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/٧٩ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٢.

٧٠. همان/٨١ به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٣.

٧١. همان/٨٥، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤.

٧٢. همان/٨٣، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٤٤.

٧٣. السیّد محمد کاظم الیزدی... جبوری/٦١٧; تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/١٠٢، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٥٠.

٧٤. تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/١٠٢.

٧٥. السیّد محمد کاظم الیزدی... /٦٠٤; تأملات تاریخ تفکر اسلامی، ج ٥/٩٠، به نقل از: مجلّه آفاق العربیه/٤٥.

٧٦. السید محمد کاظم الیزدی... جبوری/٦٤٨٦٤٧; تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی/١١١، به نقل از: مجله آفاق العربیه/٥٤.

٧٧. این تلگراف در نشریه سر فراس، در تاریخ ٣ تشرین الثانی، برابر با دوم جمادی الثانی ١٣٣٥ ق. در هند منتشر شد و از آن جا به اطلاع طرفداران سیّد رسید.

٧٨. السید محمد کاظم الیزدی سیرته و اضواء علی مرجعیته و مواقفهٔ و وثائقه السیاسیه، کامل سلمان جبوری/٦٤٥.

٧٩. سوره انفال، آیه ٢٦.

٨٠. آیت الله العظمی سیّد محمد کاظم طباطبایی پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد، علی ابوالحسنی)منذر(/٢٢.

٨١. امام صادق)ع(فرمود:

»خدای متعال به یکی از پیامبران خویش وحی فرمود که به مومنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید و رفتار دشمنان مرا پیش نگیرید که در این صورت همچون آنان دشمنان من خواهید شد.«

٨٢. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدار گرانه حاج آقا نورالله/٨٥. به نقل از: روزنامه ثریا، سال دوم، شماره، ١٣ رجب ١٣١٧ق.

٨٣. همان، ج١/٤٨.

٨٤. ملحقات عروة الوثقی، ج٣/٢٧ مساله ٣٥.

٨٥. القواعد والفوائد، ج ١/٢٣١.

٨٦. تحریم تنباکو، تیموری/١١٧.

٨٧. قرار داد رژی، شیخ حسن کربلایی/١٢٣ ١٠٩ ٨٩ ٨٤٨٧

٨٨. ولایت فقیه امام خمینی/١٥٠.

٨٩. ملحقات عروة الوثقی، ج ٣/٢٦، مساله ٣٢.

٩٠. جواهر الکلام، ج ٢/٤٨٧.

٩١. الفتاوی الواضحه، شهید صدر/١١٦ مسأله ٢٣، دار التعارف بیروت.